

آخر زمان چونان گفتاری سیاسی

«وجود امام لطف است. تصرف [و حضور] او لطفی دیگر؛ و غیبت او [تقصیر] ماست.»

خواجه نصیرالدین طوسی^۱

«برای برخی گذشته تمام شده است. کسانی هم هستند که برایشان گذشته در راه است و خواهد آمد.»

هانری کربن^۲

چرا کسی که اندیشهٔ آخر زمانی ندارد و پایان جهان را نزدیک نمی‌بیند باید کسانی را که آخر زمانی می‌اندیشند، جدی بگیرد؟ آیا اساساً باور به آخر زمان، خرافه‌ای عوامانه است یا پاره‌ای پراهمیت از جهان‌بینی دینی - دست‌کم ادیان توحیدی - که می‌تواند صورت‌های گوناگون بگیرد و نظام‌های ایدئولوژیک بسیاری را شکل دهد؟ آخر زمان، اساساً چیست و چگونه نگرشی است؟ آیا صرفاً

* پژوهش‌گر در موسسهٔ مطالعات خاور نزدیک واشنگتن. عنوان آخرین نوشتهٔ مهدی خلجی در *ایران نامه*، سال بیست و چهارم، شماره ۲-۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۷، «نظم نوین روحانیت» است.

مقوله‌ای دینی و اعتقادی است یا دیدگاهی درباره تاریخ و سیاست نیز هست؟ آیا آخر زمان، تنها مربوط به معادشناسی و «یوم الدین» (روز داوری) است یا شالوده‌الاهیات ادیبانی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام؟ موقعیت کنونی سیاسی و بین‌المللی ایران، اندیشوران و پژوهش‌گران را برمی‌انگیزد تأمل در این دست پرسش‌ها را ژرفا دهند. سخن اصلی این نوشتار بر گرد جریان دولتی آخر زمانی در ایران می‌گردد، اما اشاراتی تاریخی را نیز برای بازنمودن گوشه‌ای از دشواری‌ها و پیچیدگی‌های مسأله آخر زمان به همراه می‌آورد.

بشارت به مسلمانان دنیا

مشکل بتوان تردید کرد که مقام‌های بلندپایه کنونی ایران از جمله محمود احمدی‌نژاد، رییس جمهوری اسلامی، به نزدیک بودن ظهور امام دوازدهم شیعیان، آخر زمان و پایان جهان باور دارند. «بشارت می‌دهم ... به زودی آینده‌ای درخشان، زیبا و وعده‌داده شده توسط انبیا در راه است».^۳ این یکی از صدها جمله‌ای است که محمود احمدی‌نژاد در سخنان خود تکرار می‌کند. او هر بار، سخنرانی خود را با دعای تعجیل فرج آن امام می‌گشاید و باور دارد حتی هدف اصلی و پنهان حمله آمریکا به عراق، پیش‌گیری از ظهور مهدی است.^۴ بنابراین، از نظر وی، حتی قدرت‌های بزرگ یا دستگاه‌های جاسوسی آن‌ها از ظهور نزدیک امام شیعیان آگاه‌اند و برای اخلاص در روند آن برنامه می‌ریزند. این عقیده را بسیاری از روحانیان صاحب منصب نیز از جمله محمود محمدی عراقی، رییس پیشین سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ابراز کرده‌اند.^۵ در سال‌های اخیر، مسئولان جمهوری اسلامی از جمله شخص رییس جمهوری، به تکرار و تواتر از زوال زودرس دولت اسراییل و دولت آمریکا و ضرورت آمادگی برای مدیریت جهان و اداره امور دنیا نیز سخن گفته‌اند.

محمد تقی بهجت یکی از روحانیان مقیم قم که به تازگی درگذشت، از کسانی بود که عقیده ظهور نزدیک امام دوازدهم را ترویج می‌کرد، محل رجوع سیاست‌پیشگان از رهبر جمهوری اسلامی و رییس جمهوری تا دیگران بود. شیخ کاظم صدیقی، امام جمعه موقت تهران گفته است: "منبع موثقی از آیت‌الله بهجت نقل کردند که ایشان در خواب دیدند که حضرت امام زمان در مجلسی حضور داشتند. علمای بزرگ اسلام هم در خدمت آقا امام زمان بودند. آیت‌الله خامنه‌ای وارد شدند و امام زمان جلوی پای ایشان تمام قد بلند شدند

و برای ایشان جایی برای نشستن باز کردند. "کاظم صدیقی به «بشارت‌هایی که مرحوم آیت‌الله بهجت درباره ظهور داده بودند» اشاره کرده، می‌گوید: "مراقب اوضاع یمن باشید و جرقه‌ای که در یمن زده می‌شود با ظهور ارتباط دارد و ما باید خودمان را برای ظهور آماده کنیم."^۶ امام جمعه موقت تهران از دیدارهای مکرر محمد تقی بهجت با رهبر جمهوری اسلامی، فرزندان و مسئولان دفتر او نیز یاد کرده است. محمد تقی بهجت از استادان اصلی محمد تقی مصباح یزدی، روحانی بنیادگرایی است که از مرشدان فکری و معنوی محمود احمدی‌نژاد شمرده می‌شود.

در نخستین سال انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری کتابی در ایران نشر یافت با عنوان دهه هشتاد، دهه ظهور انشاءالله.^۷ در این کتاب نویسنده به تصریح پیش‌بینی کرده است که تا پایان دهه هشتاد، امام دوازدهم شیعیان ظهور خواهد کرد. افزون بر این، نویسنده روایات شیعی مربوط به آخر زمان را بر وضعیت کنونی خاورمیانه و جنگ عراق و بحران سیاسی لبنان یک‌سره تطبیق داده و نوشته است: "وقتی احادیث را می‌بینیم و مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم در این زمان در ایران سید خراسانی است که هاشمی یا سیدی است که در دست راست او علامت و نشانه‌ای یا خللی است؛ همانند آقای خامنه‌ای که اثر ترکش انفجار بمبی بر آن است." (ص. ۸۶) نویسنده کتاب هم‌چنین آورده است: "از ری (یا تهران) مردی به قدرت می‌رسد؛ چهارشانه و گندم‌گون (سبزه) و کوسه (یا ریش کم طبق احادیث دیگر). به او گفته می‌شود شعیب بن صالح. با نیرویی چهار (یا چند) هزار نفره، لباس ایشان سفید و پرچم ایشان سیاه است (یا تیره شبیه آرم‌ها و نشان‌های سپاه پاسداران)... این شخص فرمانده یا رئیس نیروهای ایرانی با مشخصاتی که شبیه احمدی‌نژاد رئیس جمهور ایران سبزه، با ریش کم و از اهالی ری یا اطراف تهران و در احادیث دیگر گفته شده او متوسط‌القامه است." (ص ۴۵- به هم‌ریختگی جملات از نویسنده است) نویسنده پیش‌بینی کرده است که امام زمان پس از شکست دادن آمریکا در فلسطین به صلح و عقد قرارداد با آمریکا و جهان غرب و ناتو روی می‌آورد، و در عین حال به مدینه می‌رود و پس از نبش قبر پیامبر با دو خلیفه اول و دوم و پیروان‌شان تصفیه حساب می‌کند. (صص ۱۱۹-۱۱۸)^۸

ملازمان و مصاحبان آیت‌الله خامنه‌ای نیز از ارتباط مستقیم او با امام دوازدهم خبر داده‌اند. از جمله، حجت‌الاسلام عباس علی اختری، مشاور رهبری

در امور بین‌الملل گفته است: "رهبر عزیز با ارتباط با حضرت ولی عصر انقلاب اسلامی را رهبری می‌کنند و بارها مشاهده شد به مسجد مقدس جمکران قم^۹ رفتند و بعد از ارتباط و راز و نیاز، با قوت قلب و با نیروی سرشار از ایمان و توکل به خدا به تهران بازگشتند."^{۱۰} در بسیاری وب‌لاگ‌های بسیجیان و هواداران آیت‌الله خامنه‌ای وی آشکارا سید خراسانی نام‌برده شده در روایات آخر زمان معرفی شده و حتی از قول سردار رحیم صفوی، فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نقل شده که در جلسه‌ای در سال ۱۳۷۸ آیت‌الله خامنه‌ای را سید خراسانی خطاب کرده است.^{۱۱}

در برخی روایات آخر زمان، سید خراسانی که حاکم منطقه ری است و حکومت را به امام دوازدهم شیعیان می‌سپارد، علی فرزند جواد نام دارد. نوشته روی مهر رسمی آیت‌الله خامنه‌ای از زمان انتصاب به رهبری، «علی بن الجواد الحسینی الخامنه‌ای» است؛ در حالی که در دوران معاصر مهر مراجع تقلید ایرانی هیچ‌گاه نام پدر را در بر نداشته و حتی مهر آیت‌الله روح‌الله خمینی نیز «روح‌الله الموسوی الخمینی» بر آن حک شده بود.

ادبیات آخر زمانی تولید شده در سال‌های اخیر ایران، بسیار فربه است و از وب‌لاگ و مقاله و کتاب تا کنفرانس بین‌المللی و سخنرانی و وعظ و گفتارهای رادیویی و تلویزیونی را در برمی‌گیرد. شاید در تاریخ تشیع گفتار آخر زمان این اندازه مجال خودنمایی نیافته بود. انتشار ده‌ها مجله «مهدوی» و تأسیس ده‌ها بنیاد و نهاد مربوط به مهدویت از ویژگی‌های دهه اخیر جامعه ایران است. دولت و سازمان‌های وابسته به آن یا نهادهای حکومتی، سالانه میلیاردها تومان برای نشر و تبلیغات آموزه‌های مهدی‌باورانه و آخر زمانی هزینه می‌کنند. بخش عمده‌ای از ادبیات و نهادهای آخر زمانی وابسته به حکومت است؛ اما همه آن در انحصار دولت نیست. برخی جریان‌های آخر زمانی موازی جریان دولتی‌اند یا در برابر آن قرار دارند.

نجات‌دهنده: مهدی

مهدی، نجات‌دهنده‌ای که پس از آشوب و زلزالی عظیم در طبیعت و جامعه، حکومت جهانی را مستقر می‌کند، انگاره‌ای است اسلامی. عموم سنیان نیز به ظهور مهدی در آخر زمان باور دارند. مهدی اهل سنت که وعده پیامبر است در

آخر زمان به دنیا خواهد آمد. او از سلاله و عترت پیامبر است، اما آن گونه که محیی‌الدین ابن عربی شرح می‌دهد «نه از سلاله حسانی و جسمانی پیامبر که از سلاله اعراق و اخلاق او»^{۱۲} بسیاری از اهل سنت، مانند ابن خلدون، شیعیان دوازده امامی را غالی یا اهل غلو در حق امامان خود می‌دانند؛ از جمله به سبب اعتقاد به وجود و زنده بودن محمد بن حسن عسکری، امام دوازدهم آنان که مهدی لقب دارد «و در سرداب خانه‌اش در شهر حله وارد شد و وقتی با مادرش بازداشت شد، در آن سرداب غایب شد و در آخر زمان ظهور می‌کند و سرزمین را سراسر از عدل می‌کند»^{۱۳}.

«نجات‌دهنده» در تاریخ اسلام شکل‌های گوناگونی داشته است. ایده «نجات‌دهنده» در پیوندی یک‌راست با مفهوم «رستگاری» در این دین است. برداشت شیعه و اهل تسنن درباره رستگاری با یکدیگر تفاوت دارد. دست‌کم در شاخه دوازده امامی شیعه، رستگاری بدون ایمان به امام معصوم ممکن نیست. در حدیث شیعه آمده "کسی که امام زمان خود را نشناسد و از جهان دیده فروبندد، به مرگ جاهلی مرده است،" یعنی مسلمان نیست. در تشیع رستگاری از طریق امام معصوم زنده و شناسایی و ایمان بدو ممکن می‌شود. تصویر مسیح در سنت مسیحی به شکلی جالب بر سنت شیعی اثر نهاده است. ترکیب حسین بن علی و مهدی، امامان سوم و دوازدهم، بازتابی است از انگاره مسیح. مصائب حسین یادآور مصائب مسیح است و همان گونه که مسیح رنج کشید تا بشریت را رستگار کند، رنج حسین نیز شیعیان را رستگار می‌کند و قطره اشکی به سوگ او یا نماز بر خاک تربت او اثری اعجاز‌آمیز در شستن و رفتن گناهان دارد. از سوی دیگر بازگشت مسیح پیش از پایان زمان در داستان مهدی بازتابیده است. در تشیع دوازده امامی، رستگاری جز با ایمان به امام دوازدهم و ظهور او معنا ندارد. رابطه امام و خدا در سنت شیعه دوازده امامی - دست‌کم در بسیاری دوره‌ها - بسیار شبیه به رابطه مسیح و پدر است. وانگهی، بر خلاف اسلام سنی که طبقه علما در آن توجیهی الاهیاتی ندارد، روحانیت در تشیع به تدریج - همانند مسیحیت - تبیینی الاهیاتی یافته است. فقیه، صرفاً کارشناس فقه نیست؛ بلکه نائب امام نیز هست؛ نیابتی که در رشته طولی خود به رأس هرم هستی - خدا - می‌رسد. در اسلام سنی، مفهوم رستگاری این اندازه با انگاره «نجات‌دهنده» و مهدی گره‌خورده نیست. با این همه، باید تأکید کرد که مفهوم نجات‌دهنده خود تاریخی است و هنوز پژوهش‌های جامع درباره

تاریخ این مفهوم در اسلام در دست نیست.

ادبیات آخر زمانی معاصر اهل تسنن بسی فربه‌تر از همتای خود در ایران است. در این ادبیات نیز شوق و شور فراوانی برای پیش‌بینی آینده و تطبیق نشانه‌های یادشده در سنت آخر زمانی بر روزگار کنونی دیده می‌شود. برای نمونه، در سال‌های اخیر، بر سر تعیین مصداق سید هاشمی یا سید خراسانی در میان نویسندگان آخر زمانی شیعی و سنی اختلاف نظر هست. نویسندگان سنی مذهب مخالف تطبیق انحصاری بیشتر روایت‌های اسلامی آخر زمان بر ایران و شخصیت‌های ایرانی هستند. منصور عبدالحکیم، یکی از این دست نویسندگان در کتاب سفیانی؛ صدام دیگری در آستانه ظهور می‌نویسد:

منحصر کردن اینان [صاحبان پرچم سیاه که جنگ‌جویان رکاب مهدی‌اند] که برای یاری دین از شرق می‌آیند به دولت ایران، بخشی از تبلیغات شیعیان برای مذهب و دولت خود است. مهدی وقتی می‌آید مهدی شیعی نیست؛ بل که شیعیان و اهل سنت و همه فرقه‌های اسلامی همه زیر پرچم او خواهند بود. اکنون شیعیان در ایران می‌گویند که آنان اهل نصرت دین و مهدی هستند؛ همان مهدی که پیامبر خدا از آمدن وی خبر داد. آنان به احادیث خاصی در منابع خود استدلال می‌کنند و هم‌چنین پاره‌ای احادیث در منابع ما که بیشترشان را یاد کردیم، آنان می‌گویند رهبر کنونی جمهوری اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای همان مراد احادیث از سید خراسانی یا هاشمی است... با این همه می‌توان گفت که جنگی قریب الوقوع میان ایران و ایالات متحده و دولت‌های اروپایی در راه است. علت این جنگ تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌ها و بمب هسته‌ای است و این چیزی است که اسرائیل و آمریکا را تهدید می‌کند. ظهور مهدی در پی این جنگ زودآینده خواهد بود.^{۱۴}

نویسنده به تفصیل دیدگاه‌های شیعیان، به ویژه آرای علی کورانی، نویسنده آخر زمانی پراوازه شیعی، را در تفسیر شیعی سنت آخر زمانی اسلامی نقد و رد کرده است.^{۱۵}

انقلاب ایران، آغاز آخر زمان

در ادبیات آخر زمان، انقلاب ایران نقطه عطفی است که دوره گذار به ظهور و حکومت جهانی مهدی را می‌آغازد. از ابتدای پیروزی انقلاب بسیاری از نویسندگان و پیش‌گویان آخر زمانی در سراسر جهان اسلام، انقلاب ایران را

نشانه مهمی بر نزدیک بودن پایان جهان گرفتند. یکی از آثار اصلی در این باره که نخست در سال ۱۳۶۴ منتشر شد، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی نام دارد^{۱۶}. نویسنده در بخش دوم کتاب به تفصیل درباره نقش ایرانیان در رویدادهای پیش از ظهور و این‌همانی «اهل مشرق» و «اهل خراسان» با مردم ایران سخن گفته است. او آشکارا از سیدی حسینی یاد می‌کند که «صاحب اصلی دعوت و مالک واقعی ایران است و فریاد و اسلامای او از سرزمین ایران اسلامی از نواحی قزوین و طالقان دیلم بلند می‌شود و مردم را به شورش و انقلاب علیه ظلم و بیدادگری فرامی‌خواند» (ص. ۳۲۷). روشن است که مراد از این شخص آیت‌الله روح‌الله خمینی است. نویسنده کتاب در ادامه از قم با عنوان «پایگاه انقلاب» نام می‌برد و می‌نویسد "با توجه به شواهد و قرائن بسیاری که در بخش دوم تحت عنوان «انقراض دولت شاهنشاهی در ایران» آوردیم و باز با توجه به این‌که کشور اسلامی ایران تنها کشوری است که مهد خاندان رسالت است... به این نتیجه می‌رسیم که از دیدگاه روایات اسلامی در تلقی نگارنده، قبل از ظهور مبارک حضرت مهدی، انقلاب عظیمی در خاورمیانه به وجود می‌آید که این انقلاب با قیام سیدی بزرگوار از دودمان اهل بیت از شهر مقدس قم آغاز می‌شود و با وحدت و یکپارچگی ملت مسلمان ایران و حرکت انقلابی جامعه اسلامی، رژیم شاهنشاهی در این کشور سقوط می‌کند و انقلاب اسلامی پیروز می‌گردد" (ص. ۳۸۲). او معتقد است حتی تأسیس حوزه علمی قم در اوائل سده بیستم در روایتی از امام صادق پیش‌بینی شده است. سپس به تفصیل رویدادهای سده بیستم در عراق و لبنان و فلسطین و سوریه و اسرائیل و ایران را شرح می‌دهد که همه طبق پیش‌بینی روایت‌های آخر زمان رخ داده‌اند و بیشتر نشانه‌های ظهور تحقق یافته است. او تصریح می‌کند «این انقلاب به طور طبیعی زمینه‌ساز انقلاب جهانی مهدی و حکومت جهانی اسلام است... این‌ها که گفته شد یک نظریه و استنباط شخصی نیست، بل که نتایج مجموعه‌ای از اخبار اهل بیت است» (ص. ۵۱۹)^{۱۷}.

یکی از دعا‌های رسمی و رایج منابر و سخنرانی‌ها از آغاز پیروزی انقلاب، طلب از خدا برای پیوستن حکومت اسلامی ایران به حکومت جهانی مهدی است. بی‌تردید یکی از مفاهیم کانونی منظومه فکری آیت‌الله خمینی، مهدی و آخر زمان بود. انگاره ولایت فقیه را در صورت‌بندی خاص آیت‌الله خمینی باید برخاسته از تفسیری عرفانی از ولایت و ختم آن دانست. با ارادت ویژه‌ای

که آیت‌الله خمینی به محیی‌الدین عربی ابراز کرده است، می‌توان حدس زد، او به دریافت ابن عربی از ولایت بسیار نزدیک بوده است. ابن عربی خود را «اعلی خاتم ولایت و ینبوع کل ولایت» می‌دانست و مدعی نقش «ختم ولایت محمدیه» شد.^{۱۸} دعوی او که او خاتم ولایت محمدی و عیسی خاتم ولایت کلیه است، شماری شیعیان مانند سید حیدر آملی و جلال‌الدین آشتیانی را برآشفته، زیرا آنان «حضرت مهدی صاحب الزمان» را خاتم ولایت خاصه می‌دانند.^{۱۹} آیت‌الله خمینی ولایت فقیه را در طول ولایت «پیامبر و ائمه اطهار» می‌دانست و اختیارات او را آن قدر وسیع می‌دانست که به مصلحت همه آن‌ها را بیان نمی‌کرد و می‌نوشت: بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی‌کنم.^{۲۰} در *فصوص الحکم*، ابن عربی میان خاتم ولایت محمدی و «مهدی منتظر» تمایز می‌گذارد و به این ترتیب خود را از شائبه دعوی مهدویت می‌رهاند. آیت‌الله خمینی نیز این معضل را ظاهراً با الهام از ابن عربی قابل حل می‌دانست که فقیهی خود را حامل ولایت مطلقه محمدی بداند در عین آن که «مهدی» نباشد. ابن عربی ولایت خود را بر همه جهان و کیهان و نیز حاکمان و والیان و رعیت نافذ می‌دانست.

در زمان آیت‌الله خمینی شایعات بسیار درباره ارتباط وی با امام زمان بر سر دهان‌ها افتاد، ولی خود هیچ‌گاه شائبه چنین امری را آشکارا پدید نیاورد. با این همه، وی باور داشت که جمهوری اسلامی حکومتی است به تأیید «امام زمان» رسیده. در نتیجه امام زمان بر جمهوری اسلامی نظارت دارد و از آن حمایت می‌کند. بارها خود دعا کرد که جمهوری اسلامی مقدمه ظهور «امام عصر» باشد. وی در یک سخنرانی به مناسبت نیمه شعبان گفت: «انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند و مقدمات ظهور انشاءالله تهیه بشود». در همان سخنرانی می‌گوید: «در بعضی روایات - که من حالا نمی‌دانم صحت و سقم‌اش را - هست که یکی از چیزهای مستحب این است که مؤمنین در حال انتظار اسلحه هم داشته باشند؛ اسلحه مهیا نه این که اسلحه را بگذارند کنار و بنشینند منتظر. اسلحه داشته باشند برای این که با ظلم مقابله کنند، با جور مقابله کنند... به همه ما تکلیف است که باید مقابله کنیم با این دستگاه‌های ظالم؛ خصوصاً دستگاه‌هایی که با اساس اسلام مخالفاند». بنابراین از نظر او مبارزه مسلحانه یکی از وظایف شیعه منتظر است تا زمینه «قدرت اسلام» فراهم شود. او می‌افزاید: «دست

عنایت خدای تبارک و تعالی به سر این ملت کشیده شده است و ایمان آن‌ها را تقویت فرموده است که یکی از علائم ظهور بقیه‌الله اروحنا فداه است". بدین معنا، آیت‌الله خمینی علائم ظهور را در دوران خود می‌دید.

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی سپس به نقد دیدگاه‌های مخالف خود درباره امام دوازدهم شیعیان و عصر انتظار می‌پردازد و می‌گوید: "ما در این وقت، در این عصر وظیفه داریم... همه انتظار داریم وجود مبارک ایشان را؛ لکن با انتظار تنها نمی‌شود، بل که با وضعی که بسیاری دارند، انتظار نیست. این‌هایی که می‌گویند هر علمی بلند بشود و / هر حکومتی / خیال کردند که هر حکومتی باشد این بر خلاف انتظار فرج است. این‌ها نمی‌فهمند چی دارند می‌گویند... ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم که خلاف آیات قرآن است. یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می‌گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می‌گذرد، بر ملت‌ها چه می‌گذرد، بر ملت ما چه می‌گذرد، به این چیزها ما کار نداشته باشیم. ما تکلیف‌های خودمان را عمل می‌کنیم. برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند انشاءالله درست می‌کنند. ما تکلیف نداریم... یک دسته‌ای می‌گفتند که خوب باید عالم پر معصیت بشود تا حضرت بیاد. ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می‌خواهند بکنند، گناه‌ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود. یک دسته‌ای از این بالاتر بودند؛ می‌گفتند باید دامن زد به گناه‌ها؛ دعوت کردند مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت - سلام‌الله علیه - تشریف بیاورند... یک دسته دیگری بودند که می‌گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است. آن‌ها مغرور [فربخورده] بودند؛ آن‌هایی که بازیگر نبودند مغرور بودند به بعض روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علمی بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، علم باطل است. آن‌ها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد؛ در صورتی که آن روایت که هر کس علم بلند کند [مراد آن است که] هر کس علم بلند کند علم مهدی، به عنوان مهدویت بلند کند. ما اگر دست‌مان می‌رسید، قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلم‌ها و جورها را از عالم برداریم. تکلیف شرعی ماست."^{۲۱} با این تأویل از مسأله مهدویت آیت‌الله خمینی راه تشکیل حکومت را گشود، زیرا از نظر او، برای اجرای احکام اسلامی، تشکیل حکومت به دست فقیه ضروری است و

نمی‌توان در دوره غیبت که ممکن است صدهزار سال دیگر طول بکشد، اجرای احکام شریعت را تعطیل کرد.

گذشته یک آینده

پیش‌بینی ظهور مهدی در تاریخ اسلام پیشینه‌ای به بلندای اندیشه آخر زمان دارد. از قضا متألهان، عارفان یا محدثانی که با قدرت سیاسی وقت ارتباط نزدیک یا بر حاکم نفوذ معنوی داشته‌اند، بارها به قصد مشروعیت بخشیدن یا استوار کردن پایه‌های نظام، ظهور مهدی را پیش‌بینی کرده و حکومت وقت را به اتصال به حکومت جهانی مهدی وعده داده‌اند.

ابن عربی باور داشت مهدی منتظر در سده هفتم هجری، عصر خود او، ظهور می‌کند؛ «عصر فتنه‌ها، روی کردن بلیه‌ها و محنت‌ها». از دیدگاه او خیرالقرن، قرن نخست تا سوم بود؛ زمان پیامبر، یاران مهاجر و انصار او و نیز دوران خلفای راشدین. اما از قرن سوم به بعد «اموری حادث شد و هوس‌هایی پراکنده، و خون‌هایی ریخته، و گرگان در شهرها به یغما پرداختند و فساد فزونی گرفت تا آن‌که ستم فراوان شد و سیل‌اش طغیان کرد و روز عدالت خاموش شد و شب ستم سایه گسترد.» در این عصر، زمانه ابن عربی، مهدی ظهور می‌کند تا نخست زمین آکنده از ظلم و جور را از عدالت پر کند؛ دوم پس از آن‌که دین‌های دروغین هر جا پایگاه یافته‌اند، دین خدا را در زمین چیره گرداند؛ سوم اختلاف مذهبی میان مسلمانان را از میان ببرد و دین صحیح خداوند را آن‌گونه که در روزگار رسول بود، تقریر کند؛ و چهارم مسلمانان را که از پیروزی بر دشمنان‌شان در جنگ بازمانده‌اند، پیروز سازد. شناخت شرایط اجتماعی و سیاسی دوران ابن عربی، نشان می‌دهد چقدر این اهداف با نیازهای سیاسی حکومت وقت هماهنگ بوده است.^{۲۲}

هم‌چنین، محمد هاشم آصف، ملقب به «رستم الحکما» در تاریخ خود یاد می‌کند که ملامحمد باقر مجلسی، محدث نامبردار شیعی، در دیباچه برخی کتاب‌هایش «به دلایل و براهین آیات قرآنی، حکم‌های صریح نموده که سلسله جلیله ملوک صفویه، نسلا بعد نسل، بی‌شک به ظهور جناب قائم آل محمد خواهد رسید.» آصف می‌گوید خواندن این نوع نوشته‌ها سلطان حسین را از «جاده جهان‌بانی و شاهراه خاقانی بیرون و در طریق معوج گمراهی وی را داخل و به افسانه‌های باطل بی‌حاصل او را مغرور و مفتون» نمود و «بازار سیاست‌اش

را بی‌رونق و ریاست‌اش را ضایع مطلق» کرد و در نهایت به زوال حکومت صفوی و تباہ شدن ملک ایران به دست محمود افغان انجامید.^{۲۳} در کنار سابقه بلند مهدویت‌باوری و دعوی آخر زمانی، باید در دوران جدید از دیانت بهائی یاد کرد که با ادعای «باب» امام زمان بودن محمد علی باب آغاز شد و سپس به ادعای مهدویت انجامید و با بهاء‌الله به تأسیس دین تازه‌ای منجر شد.

این اشارات گسسته و کوتاه تاریخی باید هشدار می‌باشد بر کسانی که می‌پندارند دعوی آخر زمانی خرافه‌ای است خاص شیادان یا عوامی که از اصول الاهیات و شریعت آگاهی ندارند. در سیاق فرهنگ شیعی صدها جلد کتاب درباره مهدی، دیدار با مهدی^{۲۴}، علائم ظهور مهدی (اشراط الساعه)، ویژگی‌های حکومت او، رابطه او با شیعیان در دوران غیبت و حضور و بسیاری مسائل دیگر می‌توان یافت که به دست نامداران الاهیات، حدیث، کلام، تصوف و عرفان نوشته شده است. به واقع، رمز کشیدن میان خرافه و «اصول اعتقادات» کار متکلمان است نه تاریخ‌نگاران ایده‌ها. از چشم‌انداز تاریخی، کمتر باوری عام درباره مهدی وجود دارد که سابقه‌ای در متون پیشینیان نداشته باشد. هم دعوی دیدار مهدی در خواب و بیداری به وفور در کتب قدما نقل شده و هم پیش‌گویی‌ها و آینده‌بینی‌ها.

پیش‌گویی، یکی از عناصر مهم اقتدار دینی است. واژه نبوت در لاتین (propheta) به معنای کسی است که - از خدا یا خدایان - خبر می‌دهد، پیغام‌رسان الاهی است، سروش غیب و نهان‌گزار است. در طول تاریخ، نه تنها پیامبران، که بسیاری کسان که خواهان تملک اقتدار دینی بوده‌اند، کوشیده‌اند از غیب آینده خبر دهند. بدون این «مکاشفه آینده» و دیدن فرجام تاریخ، اقتدار دینی کامل نیست.

آخر زمان چیست؟

«آخر زمان» تعبیری اسلامی از اصطلاحی مسیحی است: آپوکالیپس (apocalypse): مکاشفه یا کشف‌المحجوب؛ آشکارکردن آنچه پنهان است. خدا به ویژه رازهای مربوط به آینده را که پنهان است، بر آدمی می‌گشاید. این اصطلاح به واپسین کتاب عهد جدید، «مکاشفه یوحنا الاهی» پیوند دارد. مکاشفه یوحنا در سیاقی یک‌سره سیاسی نوشته شده است: "دوره آشوب‌ها و

آزارگری‌های سخت علیه کلیسای نوپا. زیرا این مکاشفه ... نوشته‌ای است که به اقتضای اوضاع و احوال، برای احیا کردن و استوار ساختن روحیه مسیحیانی تصنیف شده که بی‌گمان از روی دادن چنین آزارگری سختی علیه کلیسای آن کسی که اظهار داشته بود: "ترسان مباشید، من بر جهان ظفر یافته‌ام" دچار لغزش شده بودند." در چنین شرایطی است که یوحنا با نوشتن مکاشفه، نبرد میان حق و باطل را تصویر می‌کند و پایان جهان را نزدیک می‌خواند و حق را پیروز می‌بیند و روز نزدیک نجات را بشارت می‌دهد؛ «آن‌گاه که خدا [مسیح] می‌آید تا قوم خود را از دست ستمگران برهاند و دگر بار ایشان را نه تنها آزادی بخشد، بل که بر دشمنان‌شان قدرت و چیرگی عطا کند»^{۲۵}. فراموش نکنیم که «انجیل» خود به معنای بشارت است؛ بشارت آمدن منجی و تحقق ملکوت خداوند.^{۲۶} مسیح، بنیادگذار کیشی معادگرا (eschatological) بود؛ باور ژرف به این‌که جهان موجود ویران خواهد شد و جهانی تازه، بهتر و کامل جای آن را خواهد گرفت^{۲۷}. درکی که از عدالت در این دین وجود دارد نیز با تصور آخر زمان و معاد پیوند می‌خورد.

از این سو، امام دوازدهم شیعیان از آغاز مسأله‌ای سیاسی بوده است. اثبات وجود تاریخی امام دوازدهم دشوار است. به نظر می‌رسد عقیده به او بیشتر بر پیش‌فرضی کلامی استوار است تا استدلالی تاریخی. این قبه از متألّهان شیعی دوره متقدم آشکارا تأکید می‌ورزد که فرض غیبت امام دوازدهم پیامد منطقی ایمان به اصل امامت و ضرورت وجود امام در هر عصری است. بنابراین، از آن‌جا که امامت امام جانشین با نص و نصب امام پیشین تحقق می‌یابد، به ضرورت باید امام عسکری فرزندی را به امامت تعیین کرده باشد.^{۲۸}

درباره تاریخ و محل تولد او و نیز این‌که آیا کسی پیش از این غیبت او را دیده یا نه، میان محدثان شیعی اختلاف نظر جدی وجود دارد. پیرنگ اصلی داستان با شهادت حسین بن علی، امام سوم شیعیان و حقانیت امامت فرزندان او آغاز می‌شود؛ امری که نیاز به خون‌خواهی و قیام امامی علیه امویان را ناگزیر می‌کرد. به ویژه، امامان نهم و دهم و یازدهم که از نظر سیاسی فعال نبودند و به اصطلاح «قائم» قلمداد نمی‌شدند، به دلایل گوناگون، آماج انتقاد بسیاری از شیعیان قرار داشتند. درگذشت امام یازدهم بحرانی سیاسی را در میان جماعت شیعه پدید آورد؛ آیا امام فرزندی دارد؟ اگر دارد چرا تا کنون دیده نشده؟ مبدا که او امام واقعی نبوده باشد؟ از نظر آنان امام واقعی نمی‌توانست درگذرد بدون

آن که جانشین خود را تعیین کند. وجود امام دوازدهم و غیبت او پس از آن طرح شد که شیعیان بسیاری تشیع را ترک گفتند و شیعیانی نیز پراکنده شدند و یأس و سرگردانی جماعت شیعه را شکننده کرده بود. ایده غیبت امام به طرز معجزه‌آسایی شیعه را از زوال رهانید.^{۲۹}

با این همه، به تدریج ایده غیبت مشکل‌ساز شد. هم در مسیحیت هم در تشیع، مسأله غیاب منجی و انتظار برای بازگشت او الاهیات را دچار بحرانی دائمی کرد. اگر مسیح‌شناسی (christology) رکنی اساسی در الاهیات مسیحی است، مهدویت هم ستون بنیادی خیمه الاهیات شیعه دوازده امامی است و طرح مسأله توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد بدون آن ناقص است. مهدی و مسیح به شکل ناسازه‌واری (paradoxical) هم عنصر بحران‌زای الاهیات و هم کانون قوام‌بخش آن هستند.

با خواندن میراث اولیه مسیحی و شیعی هر دو درمی‌یابیم که نه مسیح نه مهدی، هیچ یک قرار نبود که این اندازه در بازگشتن تأخیر کنند. مسیحیان و شیعیان اولیه گمان داشتند که مسیح و نیز مهدی به زودی ظهور خواهند کرد و جهان به پایان خواهد رسید و عدالت برقرار خواهد شد و یوم الدین، یا روز داوری را خواهند دید. همان‌گونه که هانس بلومنبرگ می‌گوید خاستگاه عصر جدید، پایان سده‌های میانی و آغاز سکولاریسم آن بود که بشر دریافت جهان به این زودی‌ها به پایان نمی‌رسد. حس ناپایداری و ویرانی قریب‌الوقوع عالم، جای خود را به اعتماد به ثبات این جهان داد و در نتیجه زمینه ظهور نظریه‌های مدرن درباره «دولت» فراهم شد.^{۳۰}

در آغاز شکل‌گیری عهد صفوی، وضعیت مشابهی را - اگرچه به شکلی بسیار خفیف‌تر - می‌توان در میان متألهان شیعی دید. در این دوران نظریه منفعلانه انتظار ظهور و مشروع نبودن حکومت پیش از ظهور مهدی، برای نخستین بار با چالش برخی فقیهان روبه‌رو می‌شود. سنیان تا آن هنگام شیعیان را به دلیل تعطیل احکام شریعت در زمان غیبت طعن می‌زدند. شیخ علی کرکی، با طرح نظریه نیابت فقیه از احکام، برخی از احکام سیاسی شریعت مانند نماز جمعه را در زمان غیبت مجاز شمرد و نوشت: "مجتهد جامع شرایط در همه اختیارات امام از او نیابت دارد مگر در جهاد". این دیدگاه انقلابی که با نقد صریح فقیهان دیگر از جمله شیخ ابراهیم قطیفی رویارو شد به تدریج زمینه را برای رشد نظریه ولایت فقیه فراهم چید.^{۳۱}

در تشیع، به طول انجامیدن عصر غیبت، فقیهان را ناگزیر کرد پس از هفت قرن، اصل اجتهاد و کاربرد عقل در فهم شریعت را بپذیرند. از عصر صفوی به بعد، به ویژه پس از قلع و قمع خونین اخباریان، فقه به سمت عقلانی‌تر شدن اصول خود پیش رفت و از اعتماد به خبر واحد کاست. این نتیجه روشن یأس تاریخی از پدیدارشدن زود هنگام مهدی و نیاز زمانه به حل پرسش‌های فقهی بود.

هر چه فقیهان شیعه به اندیشه تشکیل حکومت اسلامی نزدیک می‌شوند، از نظریه سنتی شیعه درباره دوران انتظار فاصله می‌گیرند و به تعبیری «دنیوی» تر و سکولارتر می‌شوند. در این چرخش به سمت دنیویت، همان‌گونه که در سخنان آیت‌الله خمینی دیدیم، معنای آخر زمان، انتظار فرج و زمینه‌سازی برای ظهور نیز تغییر می‌کند.

آخر زمان، تجدد و تکنیک

بسته به آن‌که عناصر اصلی اندیشه آخر زمان را چگونه تعریف کنیم، دایره معنایی آن تنگ یا گسترده می‌شود. نورمن کوئن، پنج ویژگی مشترک برای جریان‌های آخر زمانی یا هزاره‌گرا (millenarian) برشمرده است: نخست آن‌که جریان آخر زمانی، جماعت‌گراست و جماعتی از مؤمنان را طلب می‌کند که بدان باور داشته باشند. دوم آن‌که زمینی است؛ یعنی جماعتی باور دارند که آخر زمان بر روی زمین تحقق می‌یابد نه به صورت وعده‌های اخروی و پس از زندگی این جهانی. سوم آن‌که قریب‌الوقوع است و زود و ناگهان سر خواهد رسید. چهارم آن‌که سراسری است؛ یعنی نه تنها زندگی زمینی را بهبود می‌بخشد که آن را به بهترین زندگی متحول می‌گرداند. پنجم آن‌که معجزه‌آمیز است و با قدرت الاهی وعده‌های خود را بر روی زمین متحقق می‌کند.^{۳۲}

جان گری، فیلسوف بریتانیایی، می‌اندیشد همه جریان‌های انقلابی مدرن آخر زمانی هستند با این تفاوت که به جای قدرت الاهی، نیروی آدمی را می‌نشانند؛ اما با همان خوشبینی از امکان ویران کردن جهان و نظم موجود و برقراری جهانی تازه و نظمی یک‌سره دیگر سخن می‌گویند. او حتی فلسفه روشنگری را نیز نسخه عرفی شده اندیشه آخر زمانی مسیحی می‌داند، چه رسد به ایدئولوژی‌های سده بیستم چون مارکسیسم، فاشیسم و بنیادگرایی اسلامی.

از دیدگاه گری، زرتشتیان خود مردمانی آرام و صلح‌دوست هستند، اما آیین زرتشت با پیش کشیدن دوگانه نیک و بد و جدال آن دو قطب مخالف، بنیاد نظری خشونت را در تاریخ پی ریخته است. او می‌گوید مسأله شر یکی از کانون‌های اصلی اندیشه آخر زمانی است که اندیشمندان عرفی مدرن به همان اندازه دل‌مشغول آن هستند که متألهان مسیحی. از نظر او، اندیشمندان روشنگری باز در دامی افتادند که مسیحیت گسترده بود: نگرستن به تاریخ هم‌چون آوردگاه نبرد خیر و شر؛ روشنی و تاریکی.^{۳۳} اما نکته مهم دیگر در تأویل او از آخر زمان آن است که بر خلاف اندیشه سنتی - مذهبی آخر زمان، آخر زمانی‌های مدرن که همان انقلابی‌ها هستند اولاً نقش عمل آدمی را در تعجیل فرج و نزدیک‌تر کردن آخر زمان پررنگ می‌کنند و ثانیاً خشونت و ارباب را برای تحقق آخر زمان و آرمان‌شهر ضروری می‌دانند و ثالثاً پیشرفت علمی و تکنولوژیک را برای تحقق وعده‌های الهی یا آرمان‌شهری و آخر زمانی سودمند می‌انگارند. از دوران مدرن به بعد است که عصر کشتار جمعی آغاز می‌شود، ترور نقشی در مقام ابزار تعلیم و مهندسی اجتماعی می‌یابد و خشونت رهایی‌بخش قلمداد می‌شود.^{۳۴} در سنت گذشته، خشونت برای حفظ قدرت خودکامه به کار گرفته می‌شد، اما در دست انقلابی‌ها خشونت ابزاری ضروری و مشروع برای آزادی و رهایی بشریت است.

مهندسان آخر زمان

اگر مسلمانی تنها به نزدیک بودن پایان جهان و آخر زمان و ظهور مهدی باور داشته باشد و از یک پیش‌گویی ساده فراتر نرود، نه بدعتی پایه گذاشته، نه سخن بدیعی گفته است. در طول تاریخ تشیع، هزاران کس، پرآوازه یا ناشناخته چنین دعوی‌هایی کرده‌اند و با سپری شدن عصرشان، نام و گزافه‌گویی‌شان فراموش شده است. اما اگر فرض کنیم که جریان تحت رهبری محمود احمدی‌نژاد، اولاً به ضرورت عمل انسانی در تعجیل فرج باور دارد و ثانیاً اعمال خشونت را برای زمینه‌سازی ظهور مهدی لازم و مشروع می‌داند و ثالثاً بهره‌گیری از واپسین دستاوردهای تکنولوژیک (از جمله انرژی هسته‌ای) را برای تحقق آرمان‌های آخر زمانی خود سودمند و بل که واجب می‌انگارد، با مسأله‌ای بس بسیار جدی مواجه هستیم. به سخن دیگر، آخر زمانی‌های سنتی برای کسانی که آخر زمانی نمی‌اندیشند، می‌توانند جدی نباشند. «ایده پایان جهان جدی است، به ویژه

برای کسانی که زمینه این پایان را فراهم می‌آورند و خود را برای وقوع آن آماده می‌کنند»^{۳۵} و بی‌درنگ باید افزود حتی کسانی که به پایان نزدیک جهان و امکان نابود کردن نظم موجود و برقرار کردن نظم متعالی و آرمانی تازه باور ندارند، نیز ناگزیرند آخر زمانی‌های مدرن را جدی بگیرند.

آخر زمانی‌های مدرن، گرایش مسلط در منظومه‌های جریان‌های آخر زمانی هستند؛ از آخر زمانی‌های مسیحی انجیل‌باور آمریکایی تا آخر زمانی‌های جهادگرای هوادار القاعده. آن‌گونه که ژان پیر فیلیو می‌گوید آن‌ها در عصری می‌زیند که «نظمی آخر زمانی» دارد و در پیش‌بینی آینده با یکدیگر رقابتی تبیین‌ناشدنی دارند. تاریخ‌نگار می‌تواند نزاع آشکاری میان آخرزمان‌گرایی‌های مختلف را در آینه روزگار کنونی بازشناسد. از نظر فیلیو، دو ویژگی برجسته این گرایش‌های آخر زمانی را از آخرزمانی‌های پیشین متمایز می‌کند: فروکاست بخش عمده‌ای از تولید انگاره‌های آخر زمانی به خرده‌فرهنگ توده‌ای بدون هیچ علاقه‌ای به صورت‌بندی مفهومی این انگاره‌ها و دیگری مبالغه در اهمیت سیاسی سویه‌های منفی و ویران‌گر مهدی‌باوری (messianism).^{۳۶} بدل شدن آخر زمان‌باوری به فرهنگ توده‌ای بخشی از جامعه، در مجموعه بی‌سابقه تولیدات فرهنگی از ادبیات کودک و نوجوان تا انواع هنرها و نیز رسانه‌ها دیدنی است.

در پهنه جهان اسلام، آخر زمانی‌های مدرن یا فعال (که به نقش عمل انسانی در تعجیل فرج مهدی باور دارند) به سال ۱۹۷۹ تبار می‌برند؛ نه تنها به خاطر انقلاب ایران که در آغاز این سال روی داد، بل که به دلیل تصرف مکه به دست گروهی به رهبری فردی مدعی مهدویت به نام جهیم‌العتبی.^{۳۷} سپس حمله نظامی شوروی به افغانستان (از نظر آخر زمانی‌ها همان خراسان یادشده در روایت‌های ظهور)، جنگ هشت ساله ایران و عراق، حمله نظامی آمریکا به افغانستان و سپس عراق همه، برای آخر زمانی‌ها، شواهد و نشانه‌های آشکار و نیرومند آغاز پایان جهان گرفته شدند. آخر زمانی‌ها بخش عمده‌ای از جهادگرایان سنی را شکل می‌دهند که در پی مبارزه با آمریکا و ساقط کردن دولت اسرائیل و سپس برقراری حکومت جهانی خلیفه‌ای واحد به نام مهدی هستند.^{۳۸}

آخر زمانی‌ها، در نگاهی کلی، در میان متألهان و فقیهان و روحانیان بلندپایه، موقعیتی معتبر ندارند. هرچه آخر زمانی‌ها تصویر دقیق‌تر و پیش‌بینی جزئی‌تر از پایان جهان به دست دهند، اعتبار خود را بیش‌تر به مخاطره

انداخته‌اند. معمولاً نهاد رسمی روحانیت و مرجعیت دیدگاهی مبهم درباره تاریخ دقیق آخر زمان دارد و به آخر زمانی‌های پرشور چندان اعتنا نمی‌کند و دعای آنان را در بسیاری موارد رد می‌کند. کتاب‌های آخر زمانی‌ها، یا از سوی عالمان دینی نادیده گرفته می‌شود یا نفی و طرد می‌گردد. به دشواری می‌توان عالمی محقق و معتبر را یافت که کتابی بنویسد درباره این که جهان در آستانه پایان است.^{۳۹} نوشته‌های آخر زمانی‌ها را معمولاً ناشران معتبر چاپ و پخش نمی‌کنند. معمولاً نثر آنان بد، زمخت و پر از خطاهای دستوری است. آن‌ها مدام در معرض رسوایی‌اند؛ زیرا پیش‌بینی‌هایشان مدام غلط از آب درمی‌آید. اما همان‌گونه که دیوید کوک می‌گوید ادبیات آخر زمانی، قلمرو بسیار مهمی برای پژوهش است، به دلایل مختلف؛ از جمله به سبب آن که این ادبیات به سرعت در حال تصرف بخشی از حوزه تفسیر قرآن و نیز اندیشه دینی و سیاسی مدرن مسلمانان است. «باورهای مسلمانان درباره پایان جهان در نهایت بازتابنده دیدگاه آنان درباره خود و مسیری است که جامعه‌شان در پیش گرفته و همچنین چالش‌هایی که جامعه اسلامی در برابر دارد و شیوه‌هایی که برای چیرگی بر این چالش‌ها برگزیده است».^{۴۰} کوک می‌افزاید نویسنده‌گانی که صادقانه به پایان قریب جهان باور دارند شاید بیش از بسیاری دیگر ایده‌ها، هراس‌ها، نیازها و هوس‌های مکنون در جامعه خود را آشکار می‌کنند. هر چه آنان حس می‌کنند به پایان جهان نزدیک‌تر می‌شوند، بر چهره‌های پنهان جامعه و فرهنگ خود که پیش‌تر تاریک و ناشناخته بود، نور می‌افشانند.

آخر زمانی‌ها، اغلب جریان‌هایی حاشیه‌ای هستند، اما در فرایند تحولات فرهنگی و دینی جامعه نقشی بنیادی بازی می‌کنند و در شکل‌دادن به طرز بینش دینی توده‌های دور از تعالیم رسمی دین سهم عمده‌ای دارند. آخر زمانی‌ها که در پی دریافت و تأویل تازه‌ای از متون دینی هستند، عامل مهمی در گسستن توده‌ها از مراجع رسمی دین‌اند؛ مراجعی که برداشتی محافظه‌کارانه از دین دارند و به تأویل‌های تازه روی خوش نشان نمی‌دهند. مراجع رسمی دین، معمولاً به رویدادهای روزمره واکنش نشان نمی‌دهند و نظام فکری آن‌ها از تحولات سیاسی و اجتماعی و تاریخی دچار تاب و تنش چندان نمی‌شود، در حالی که رویکرد آخر زمانی به طور مشخص، پاسخی به نیازهای سیاسی و اجتماعی دوران است، از آن تأثیر می‌پذیرد و بر آن اثر می‌گذارد. بر خلاف نهاد رسمی دین، آخر زمانی‌ها در واکنش به محیط خود چابک و چیره‌دست‌اند.

آخر زمانی‌ها به جهان پیرامون خود حساس‌اند و نقشی پیامبرانه برای خود قائل هستند.

آمادگی برای مدیریت جهان

احمدی‌نژاد جهان را به پایان خود نزدیک می‌داند و باور دارد باید برای مدیریت جهان آماده شد. او باور دارد در حال حاضر کشور را امام زمان مدیریت می‌کند.^{۴۱} هواداران حکومتی و نظامی او باور دارند حکومت او مقدمه ظهور امام دوازدهم شیعه است.^{۴۲} محمود احمدی‌نژاد بارها از زوال نزدیک دولت اسرائیل و دولت آمریکا و برقراری حکومت عدل و صلح جهانی به دست انسانی صالح سخن گفته است.

پرسش اصلی در این میان آن است که محمود احمدی‌نژاد یا گروهی که وی رهبری می‌کند، چه نقشی برای عامل انسانی در تعجیل فرج مهدی باور دارند؟ آیا معتقدند تملک تکنولوژی هسته‌ای یا توانایی ساخت تسلیحات هسته‌ای می‌تواند بازگشت مهدی را تعجیل کند؟ آیا آنان در پی به دست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی برای قراردادن آن‌ها در اختیار مهدی هستند؟ آیا قصد دارند توانایی خود را در جنگ‌های نامتقارن بالا برند تا در موقعیت مناسب، منافع غرب و متحدان منطقه‌ای آن را تهدید کنند؟ آیا ارتباط ایران با گروه‌های مسلح تندرو در خاورمیانه در چارچوب ایدئولوژی آخر زمانی می‌گنجد؟ آیا این گروه به نابودکردن اسرائیل در مقام یکی از تکالیف شیعیان برای فراهم کردن زمینه ظهور مهدی می‌اندیشد؟ پاسخ این پرسش‌ها اگر مثبت باشد، جهانی در دردمس و بغرنج است؛ اما یافتن جوابی سراسر برای این پرسش‌ها به هیچ روی آسان نیست. واقعیت این است که حتی اگر پاسخ این رشته پرسش‌ها «آری» نیز باشد، شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه ایران به باورمندان آن‌ها اجازه نمی‌دهد عقائد خود را آشکارا بیان کنند. در نتیجه، هاله ابهامی گرد گروه احمدی‌نژاد و ایدئولوژی آخر زمانی آن‌ها برجا می‌ماند.

جدا از اقوال پراکنده مسئولان جمهوری اسلامی در این باره، به نظر می‌رسد، دست‌کم، سه موسسه مشخص نقش اصلی را در تدوین ایدئولوژی محمود احمدی‌نژاد دارند: «موسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی» به مدیریت محمد تقی مصباح یزدی، «فرهنگستان علوم اسلامی»، بنیادگذاشته سید منیرالدین حسینی شیرازی^{۴۳} و «موسسه آینده روشن»، بنیادنهاده شده با

بودجه شهرداری تهران در زمان شهرداری محمود احمدی‌نژاد. شعبه اصلی هر سه موسسه در قم قرار دارد.

محمد تقی مصباح یزدی در کتابی با عنوان «آفتاب ولایت»، وعده زوال قریب‌الوقوع آمریکا را می‌دهد (ص. ۱۲۳) و وظائف شیعیان در عصر غیبت را چنین برمی‌شمرد: "حفظ نظام اسلامی با تمام توان و حمایت همه‌جانبه از رهبر معظم انقلاب" (صص. ۱۳۰-۱۲۷). او «حکومت اسلامی ایران را جلوه‌ای از ولایت امام زمان» (ص. ۱۴۶) توصیف می‌کند. به نوشته او، «وظیفه شیعیان در مقابله با دشمنان»، «دوری از فتنه‌ها و شبهه‌های کفرآمیز، اعلان بی‌زاری و دشمنی [با دشمنان خدا]، سازش‌ناپذیری، ایمان به قدرت و یاری الهی» است (صص. ۲۲۲-۲۱۶). در هیچ کجای این کتاب جنگیدن با کافران یا فتح جهان یا نابود کردن کشوری چونان تکلیفی واجب بر شیعیان برای تعجیل ظهور مهدی نیامده است.

در آثار نشریافته از فرهنگستان علوم اسلامی و نیز موسسه آینده روشن نیز نشانی از این رویکرد جهادگرایانه دیده نمی‌شود. مسأله وظیفه شیعیان یا حکومت شیعی در دوران غیبت به اجرای احکام شریعت و دعا برای فرج محدود شده است.^{۴۴} دیدگاه‌های فرهنگستان علوم اسلامی، برنامه عمل دولت محمود احمدی‌نژاد در قلمرو اقتصاد و فرهنگ است. هدف تأسیس این فرهنگستان «مهندسی تمدن بر پایه روش و تفکر اسلام است».^{۴۵} برای نمونه فرهنگستان منتقد مفهوم «اصالت وجود» ملاصدراست و به «اصالت ولایت» باور دارد و علوم، حتی علوم دقیقه مانند ریاضیات، را به اسلامی و غیراسلامی تقسیم می‌کند. این فرهنگستان نقشی اساسی در برنامه اسلامی کردن دانشگاه‌ها، آموزش و پرورش و اساساً نهادهای فرهنگی کشور دارد.^{۴۶}

فرهنگستان علوم اسلامی، موسسه دیگری را پدیدآورده با نام «موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام». به گفته سید محمد محسن دعایی، مدیر آن، "رسالت اصلی موسسه بر اساس رهنمود رهبر معظم انقلاب، ارائه نظریات دینی به صورت عملیاتی در قالب سیستم‌های قابل رقابت با سیستم‌های بشری با هدف فعال‌سازی مدیریت دینی در زندگی جهانی است".^{۴۷} به گفته آقای دعایی، این موسسه با معاونت برنامه‌ریزی ریاست جمهوری همکاری رسمی دارد. کارشناسان این موسسه باور دارند «تغییر محوری» در برنامه پنجم دولت باید «تغییر نگرش به عدل»، از «عدل صرفاً قراردادی یا صرفاً اجتماعی»

به «عدل شبکه‌ای» است. مقصود از عدل شبکه‌ای، «تعیین کمیت و کیفیتی از ارتباط هر موضوع با دیگر موضوعات در شبکه هستی است».^{۴۸}

انجمن حجتیه؛ از واقعیت تا افسانه

بر خلاف آنچه در رسانه‌های فارسی و هم‌چنین از سوی پاره‌ای اصلاح‌طلبان حکومتی رواج یافته است،^{۴۹} جریان آخر زمانی احمدی‌نژاد هیچ نسبتی با منظومه فکری انجمن حجتیه ندارد. این اتهام از دو امر ریشه می‌گیرد: نخست آن‌که، برخی میان آخر زمان‌گرایی به معنای عام و تفکر انجمن حجتیه تمایزی نمی‌نهند؛ در حالی که جریان انجمن حجتیه یکی از گرایش‌های آخر زمانی در ایران نیمه دوم سده بیستم است. گرایش‌های آخر زمانی در ایران تنوع وسیعی دارند و همه در چارچوب فکری و عملی انجمن حجتیه محدود نمی‌شوند. دوم آن‌که، عنوان «انجمن حجتیه» در ادبیات انقلابی روحانیان برچسبی برای سرکوب بخشی از مذهبی‌هاست. در نتیجه، لقب «حجتیه‌ای» چونان ابزاری برای طرد یک گروه از فضای عمومی و سیاسی به کار برده می‌شود. کاربرد این لقب در سال‌های گذشته و به ویژه از زبان برخی اصلاح‌طلبان انگیزه‌های سیاسی داشته است.

انجمن خیریه حجتیه مهدویه، در سال ۱۳۳۲ و پس از کودتای بیست و هشت مرداد به دست شیخ محمود تولایی حلبی بنیاد نهاد شد.^{۵۰} بنیادگذار این انجمن از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی در مشهد بود که از پدران بنیادگذار مکتب تفکیک به شمار می‌رود. هواداران مکتب تفکیک جایگاهی کانونی به مفهوم «ولایت» و میراث امامان شیعه می‌دهند و فلسفه را به دلیل وارداتی بودن آن رد می‌کنند. مکتب تفکیک یکی از اشکال اخباری‌گری در عصر جدید است.

هدف اعلام‌شده انجمن حجتیه، مبارزه با بهائیت بود و از آن‌جا که مشروعیت نظام سلطنت در ایران به هویت شیعی آن بستگی داشت، بهائیت‌ستیزی یا تظاهر به آن در چارچوب فرایند مشروعیت‌بخشی به نظام سلطنت می‌گنجید.^{۵۱} از همین رو، این گروه آزادی‌فرآوانی برای پیشبرد فعالیت خود در دهه‌های پیش از انقلاب داشتند. انجمن حجتیه، با تقلید از الگوی سازمان مخفی دیانت بهایی در ایران، سازمان‌دهی پیچیده و مخفی داشت و اکثر قریب به اتفاق اعضای آن را جوانان دبیرستانی و دانشگاهی طبقه متوسط

شهری تشکیل می‌دادند. انجمن حجتیه نقشی زیربنایی در کادرسازی نیروهای مذهبی پیش از انقلاب داشت و بسیاری از اعضای آن در آستانه انقلاب از آن جدا و به امواج انقلابی پیوستند و حتی برخی از آنان پس از انقلاب در کرسی منصب‌های دولتی نشستند.

بی‌تردید انجمن حجتیه به هیچ روی باور نداشت گسترش فساد موجب تعجیل ظهور امام دوازدهم شیعه می‌شود. اما از آن‌جا که تنها حکومت مشروع اسلامی را با حضور امام معصوم ممکن می‌دانست، از سوی انقلابی‌ها و در صدر آن‌ها آیت‌الله خمینی از موانع پیشرفت انقلاب قلمداد شد. به طور طبیعی، انجمن با مفهوم ولایت فقیه به صورتی که آیت‌الله خمینی آن را پرورد، نمی‌توانست کنار آید.

انجمن حجتیه با پیروزی انقلاب و رهبری آیت‌الله خمینی، شکستی سرنوشت‌ساز را پذیرفت و سرانجام به طور رسمی در سال ۱۳۶۲ تعطیل شد. اما دو گروه «خط امامی»‌ها و نیز حزب توده، طی دو دهه اخیر مدام از حضور پنهان اعضای این انجمن در حکومت سخن گفته‌اند. برای این عده، انجمن حجتیه، نقش همان «فراماسونری» را در نظریه توطئه بازی می‌کند.^{۵۲} مقامات اطلاعاتی جمهوری اسلامی بارها از دستگیری برخی از اعضای انجمن حجتیه خبر داده‌اند، ولی اتهام این اشخاص بیش از هر چیز، فعالیت تبلیغاتی علیه اهل سنت بوده است.^{۵۳}

سعید حجاریان در مقاله کوتاهی به مقایسه ایدئولوژی انجمن حجتیه و ایدئولوژی آخر زمانی‌های جدید، گروه احمدی‌نژاد، دست زده است. از دیدگاه او «انجمن حجتیه، جریان مدرن بود و اعضایش عمدتاً تحصیل کرده و خوش برخورد و بیشتر متعلق به طبقه متوسط بود... جریان «مادون انجمن» اما برآمده از طبقات سنتی و خرده بورژوا بود». حجاریان به درستی ریشه تاریخی گروه احمدی‌نژاد را در جریان‌هایی مانند فدائیان اسلام و گروه موتلفه جست‌وجو می‌کند. این طیف مذهبی، نگاهی سلفی دارند «یعنی یوتوپیی آن‌ها در گذشته بود و به دنبال احیای سنت سلف صالح و میراث شیعی بودند. بر خلاف گروه‌هایی مثل انجمن حجتیه که عموماً تکامل‌گرا بوده‌اند، بویی از مفهوم تکامل نبرده‌اند و ایده‌های اسپنسر و گیزو و داروین گویی بر آن‌ها تأثیری نگذاشته است. به اشتباه آن‌ها را اصول‌گرا می‌نامند؛ چرا که آن‌ها در روش عمدتاً بنیادگرا هستند و اصول‌گرا به جریانی اطلاق می‌شود که معتقد به پرنسپ و اصولی خاص

در عمل باشد. انجمن حجتیه‌ای‌ها جبری مسلک بودند و بنابراین می‌گفتند که منجی باید در انتهای پروسه تکامل بیاید. در برابر آن‌ها، جنبش چریکی، منجی‌گرایی را نه یک پروسه که یک پروژه می‌دانست. انجمنی‌ها مثل مارکس بودند و چریک‌ها مثل لنین و مائو و کاسترو. گروه‌های مادون انجمن [فدائیان اسلام، موتلفه و گروه احمدی‌نژاد] اما اصلاً به چنین بحث‌هایی نمی‌رسند و این حرف‌ها و تفاوت‌ها را نمی‌فهمند.^{۵۴}

به هر روی، تفاوتی عمده میان ایدئولوژی انجمن حجتیه و ایدئولوژی آخر زمانی‌های جدید در نوع وظایف شیعیان در عصر غیبت است. انجمن حجتیه، سازمانی محافظه‌کار و نیز از نظر اقتصادی و سیاسی ضدمارکسیسم بود که ایده انتظار فرج را تبلیغ می‌کرد و نقش چندانی برای عمل انسانی در تعجیل ظهور مهدی نمی‌شناخت. آخر زمانی‌های جدید انقلابی هستند و باور دارند عمل انسانی می‌تواند ظهور را به تأخیر بیندازد یا تعجیل کند. همین که در عنوان این انجمن، لقب «حجت» به کار برده شده نه «قائم» می‌تواند معنادار باشد.^{۵۵}

از سوی دیگر، اتهام وابستگی محمدتقی مصباح یزدی به انجمن حجتیه نیز نادرست به نظر می‌رسد. اولاً انجمن سازمانی غیرروحانی بود و روحانی برجسته‌ای جز خود شیخ محمود حلبی در آن حضور نداشت و اساساً روحانی میان‌پایه یا بلندپایه‌ای را در شمار اعضای خود بر نمی‌تافت. ثانیاً هیچ سندی گواه ارتباط تشکیلاتی میان مصباح یزدی و انجمن حجتیه در دست نیست. ثالثاً مصباح یزدی در دههٔ چهل در انتشار نشریه‌ای سیاسی با عنوان «انتقام» نقش داشت که آشکارا از ناسازگاری ایدئولوژی او با مشی انجمن و نزدیکی‌اش با گروه‌هایی مانند فدائیان اسلام پرده برمی‌دارد. کناره‌گیری مصباح یزدی از سیاست در دههٔ پنجاه و شصت خورشیدی دلایلی جز وابستگی به انجمن حجتیه دارد که تا کنون بررسی نشده است.

مهدی و آخر زمان، شمشیر دولبه

ستون نگهدارندهٔ کلام شیعهٔ دوازده امامی، انگارهٔ امامت و مصداق عینی آن، امام زنده است. در نتیجه مهدی در مقام امام زنده‌ای که بیش از هزار سال است حیات دارد و ممکن است به ارادهٔ الهی صدهزاران سال دیگر نیز به زندگی خود ادامه دهد، مفهومی کانونی در این الاهیات است. اما این بدان معنا نیست که

طی زمان، گرایش‌ها و تفسیرهای الاهیاتی-سیاسی یک‌سانی بر پایه این مفهوم ساخته می‌شود. درست شبیه مفهوم عیسی در مسیحیت، انگاره مهدی می‌تواند جریان‌ها و نگرش‌های حتی باهم‌ناسازگاری را خوراک دهد. بدین رو، بسته به تعریفی که از «آخر زمان» یا «مهدویت‌باوری» می‌توان داشت، گرایش‌های گوناگونی با این دو عنوان بازشناختنی هستند.

قدرت علمای شیعه، به شکلی ناسازه‌وار، برخاسته از مفهوم مهدی است. بدون انگاره «نیابت عامه» از امام معصوم زنده، نهاد مرجعیت و روحانیت اقتدار دینی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود را از دست می‌دهد. نه پرداخت خمس و زکات به مجتهد روا خواهد بود نه تصدی بسیاری از امور فقهی. هانری کربن باور داشت "اصل غیبت، چشمه‌ای است بی‌نهایت و ابدی از معانی و حقایق... تریاق قاطعی است در برابر هرگونه سموم سوسیلیزاسیون و ماتریالیزاسیون و عامه‌پسند کردن اصل و حقیقت معنوی... حقیقت غیبت اساس و بنیان اصیل سازمان جامعه اسلامی است و باید ... از هرگونه تبدیل و تحول و تجسم به صور مادی و اجتماعی در سازمان‌های اجتماعی مصون و محفوظ بماند."^{۵۶} این برداشت از مفهوم غیبت یک‌سره ناتاریخی است. تداوم مفهوم غیبت از طریق سازمان‌های گوناگون اجتماعی بوده که شیعیان در طول تاریخ آفریده و گسترش داده‌اند.

از آن سو، ظهور و حضور مهدی به معنای پایان نهاد مرجعیت و روحانیت و خاتمه کار نائیان است. در روایت‌های آخر زمان شیعی آمده است که هنگام ظهور مهدی، فقهیان با وی می‌ستیزند و اسلام او را دین تازه‌ای می‌خوانند و در نتیجه مهدی نیز با فقیهان نبرد می‌کند. بنابراین، جریان‌های آخرزمانی که با شورمندی نامعمولی ایده بازگشت مهدی را ترویج می‌کنند، چندان خوشایند ارباب مرجعیت و روحانیت نیستند. این جریان‌ها و روحانیت به طور متقابل با خوش‌بینی و نظر مساعد یکدیگر را نمی‌نگرند. برای نمونه محمود احمدی‌نژاد و اعضای گروه او مانند اسفندیار رحیم‌مشائی بارها آماج انتقاد روحانیان سنتی قرار گرفته‌اند. محمود احمدی‌نژاد سه زن را برای عضویت در کابینه خود پیشنهاد کرد. او در یک سخنرانی گفت زنان می‌توانند در استودیوم‌های ورزشی فوتبال تماشا کنند. جواد شمعدری، مشاور هنری رییس جمهوری در همایشی با عنوان «انتقام ابابیل» در توجیه این سخن رییس خود گفت "این از نشانه‌های آخرالزمان است که گفته شده چهره واقعی و مخفی نفاق بیرون می‌زند...

می‌دانیم که شمشیر امام زمان چقدر گردن علما را می‌زند". این سخنان به هیچ روی خوشایند روحانیت نمی‌تواند باشد.

مذهب مهدی‌بنیاد شیعه ناگزیر باید با مهدی‌های «دروغین» یا مدعیان «دروغین» ارتباط با امام زمان مبارزه کند. به واقع، به تعبیر ماکس وبر «متصدیان امور مقدس» در جامعه شیعی دوازده امامی ناگزیرند اقتصاد سیاسی خاصی برای مهدویت تدوین و اجرا کنند. سکه ارتباط با مهدی باید در ضرابخانه معتبری ضرب شود. این ضرابخانه بیشتر همان نهاد روحانیت است. برای نمونه، باید کسانی ارتباط با مهدی داشته باشند تا وجود و حضور مهدی برای مؤمنان اثبات شود، اما این ارتباط را اشخاص ویژه‌ای، معمولاً عالمان و روحانیان، نه مردم عادی برقرار می‌کنند. جز آنان، هر ارتباطی دروغین است. ایده مهدی باید به شکل مهارشده و برنامه‌ریزی‌شده‌ای مصرف شود و مهار آن نیز اگر در دست نهاد رسمی دین، روحانیت، نباشد، روحانیت آن جریان‌های موازی یا رقیب را حاشیه‌نشین می‌کند یا با آن می‌ستیزد. مصرف ایده مهدی از سوی جریان‌های دیگر، می‌تواند حیات و بقای اقتدار دینی روحانیت را تهدید کند. از این روست که مهدی‌گرایی یا آخر زمان‌گرایی افراطی و فعال از نظر تاریخی در جامعه‌ای مانند ایران نه دیرپا بوده نه در کانون جریان‌های دینی قرار گرفته است. این نشانه قدرت پایدار روحانیت تاکنون است. حتی روحانیانی مانند سید حسن ابطحی در مشهد که حلقه و حوزه‌ای آخر زمانی را رهبری می‌کند، در حوزه علمیه جایگاه ممتازی ندارند. جریان غالب روحانیت، این اشخاص را به حاشیه می‌راند، اگرچه این افراد در میان «عوام» محبوبیت فراوانی می‌یابند.^{۵۷}

پارهای پژوهش‌گران اشاره کرده‌اند که آخر زمان‌گرایی و مهدویت‌باوری در جهان سنی‌مذهب غالباً شریعت‌مدار بوده و شکلی از سلفی‌گری و میل بازگشت به الگوی صدر اسلام پیدا کرده است؛ در حالی که در جهان و تاریخ تشیع، جریان‌های آخر زمانی بیشتر در برابر شریعت و نهاد آن قرار داشته و هدف آن‌ها گسست از نظام فقهی موجود و تأسیس نظم مابعد حکومت جهانی مهدی بوده است.^{۵۸} جریان‌های ایدئولوژیک اسلامی، چه شیعه چه سنی، از درون نهاد رسمی اسلام، روحانیت، کمتر سر برآورده‌اند و در نتیجه این جریان‌ها همواره خود را رقیب روحانیت دیده‌اند؛ اگرچه گاه رهبران آن‌ها روحانی بوده‌اند. جریان ایدئولوژیک اسلامی را طیف گسترده‌ای از اصلاح‌گرایی سید جمال اسدآبادی و محمد عبده در مصر تا فدائیان اسلام در ایران و طالبان در افغانستان و

اخوان المسلمین در پاکستان و کشورهای خلیج می‌توان توصیف کرد.

آخر زمان؛ میان الاهیات و روایت

آخر زمان‌گرایی و مهدویت‌باوری منظومه فکری-عقیدتی منسجم و منظمی نیست؛ سرشار از تناقض‌ها، ابهام‌ها و حفره‌های منطقی است. تفسیر دینی از تاریخ، آغاز و پایان آن، بیش از آن‌که تفسیری استدلالی باشد، روایی است. شاید به همین سبب است که به ویژه در کلام اسلامی، بحث تاریخی جایگاه چندانی ندارد. میراث آخر زمان شیعی نیز بیش از هر چیز روایی است، آکنده از قصه‌ها و پیش‌بینی رویدادها و حوادثی که رخ می‌دهند. در این میراث نباید انتظار استدلال عقلانی بر پایه معیارهای عمومی داشت. از این روست که میراث آخر زمانی، بیرون از چارچوب الاهیات قرار می‌گیرد و متخصصان الاهیات چندان علاقه آشکاری به مباحث جزئی آخر زمان ندارند و از آن سو، نویسندگان شورمند متون آخر زمانی نیز معمولاً از متألّهان نام‌دار عصر نیستند.

یورگن هابرماس در فصل «معترضه‌ای درباره تعیین ژانر؛ تمایز میان فلسفه و الاهیات» در کتاب *گفتار فلسفی* تجدد از دوگانه استدلال/روایت و در پی آن منطق/سخن‌وری (rhetoric) و انسجام/تناقض‌مندی بحث به میان آورده است.^{۵۹} در حالی که گفتار استدلالی معطوف به حل مسأله و مربوط به قلمرو شناخت است، گفتار روایی سرشتی ادبی دارد و معطوف به آشکار کردن جهان است. پاره‌ای از ناقدان هابرماس فرض این دوگانه را نادرست خوانده‌اند. آن‌ها باور دارند مرز میان روایت و استدلال چنین شفاف و قطعی نیست. «داستان‌های کتاب مقدس لزوماً دربردارنده بحث استدلالی نیستند و تلاش مذبح‌خانه برای مستدل کردن این داستان‌ها از راه نقل تکه‌ای از داستانی در ضمن استدلال، تنها استدلال را به اختلاف عقیده فرومی‌کاهد. هم‌چنین، استدلال‌ها لزوماً روایت‌های ساخته‌شده نیستند و دلیلی وجود ندارد که فیلسوفان را از حل معماهای زبانی به کمک منطق صوری باز دارد». ^{۶۰} چنین ناقدانی در عین حال باور دارند که طرح فلسفی بسیاری از فیلسوفان از جمله هابرماس در کتاب *گفتار فلسفی* تجدد استوار بر روایت است. حتی اگر سنت آخر زمان سراسر روایی و سرشار از ناسازگاری‌های منطقی باشد، تنها به دلیل تعلق آن به عالم خیال نمی‌توان دست‌کم‌اش گرفت. سنت آخر زمانی جایی است که تخیل دینی، اجتماعی و سیاسی باهم یکی می‌شوند و در نتیجه باید از چشم‌اندازهای گوناگون فلسفی،

سیاسی، جامعه‌شناختی و تاریخی جدی گرفته شود. از سوی دیگر، حتی اگر الاهیات معطوف به استدلال به نظر آید، بسیاری از انگاره‌های پایه آن از روایت-داستان‌های مذهبی گرفته شده‌اند که تاب تحلیل منطقی را ندارند.

با این همه، برخی باور دارند که میراث آخر زمانی را نمی‌توان روایی دانست؛ بل که این سنت بر استدلال تکیه دارد؛ گواهی که نوع این استدلال‌ها با حجت‌آوری‌های منطقی و فلسفی تفاوت داشته باشد. استفن اولری در کتاب «مستدل کردن آخر زمان» می‌نویسد: "هنگامی که یک پیامبر یا یک تأویل‌گر پیش‌بین در می‌نهد که جهان به آستانه پایان می‌رسد یا عهد صلح حکومت جهانی نزدیک است، او مدعایی استدلالی (argumentative) را پیش می‌گذارد؛ گزاره‌ای که طراحی شده تا هواداری مخاطبانی را برانگیزد و باید با دلایل و حجت‌هایی مستند شود."^{۶۱}

نویسنده کتاب کوشیده است چارچوبی برای مقایسه و طبقه‌بندی گونه‌های رنگارنگ این مدعا - با تمرکز بر سنت آخر زمانی مسیحی - و نیز گونه‌های پرشمار دلیل‌ها و برهان‌هایی که برای اثبات چنین مدعایی آورده شده، به دست دهد. کار اصلی او بررسی گفتارهای آخر زمانی هواداران ویلیام میلر (Millerites) در قرن نوزدهم و بنیادگرایان قرن بیستم است برای استخراج الگوهای گفتاری و استدلالی و کشف عقلانیتی که ورای آن‌ها نهفته. او می‌اندیشد وقتی میلیون‌ها تن فریفته و باورمند به این مدعیات می‌شوند، تنها نمی‌توان آن‌ها را «گسسته‌خرد» خواند و کار را آسان گرفت. از نظر او، آخر زمان، گفتاری سخن‌ورانه است و باید روش نقد سخن‌ورانه در برابر آن به کار برد؛ زیرا قدرت روش‌شناسی سخن‌ورانه در توانایی آن برای تبیین ویژگی‌های محتوایی و سبک‌شناختی گفتار آخر زمانی است. او بیشتر بر قدرت اقناعی گفتار آخر زمانی تأکید می‌کند، به جای آن که تبیین ساده‌شده‌ای از گفتار آخر زمان به دست دهد یا طبق معیارهای سنتی این گفتار را طبقه‌بندی کند یا هم‌چون بسیاری کارشناسان و تحلیل‌گران پیدایش و گسترش فراینده این گفتار را به عوامل اقتصادی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی نسبت دهد. پژوهش سخن‌ورانه در گفتار آخر زمانی قصد دارد عقلانیت این گفتار را آن‌گونه که در استدلال‌ها و حجت‌آوری‌های بسط و بازتاب یافته مطالعه کند و از این رو می‌کوشد پرتوی تازه بر گیرایی‌های فریبنده بینش آخر زمانی بیفکند. بنابراین، برای کشف راز تأثیر پر دامنه گفتار آخر زمانی می‌توان پرسید جامعه مخاطب

این گفتار چه برداشت‌هایی از «زمان»، «تاریخ»، «عدالت»، «شر»، «رستگاری»، «منجی» و «پایان هستی» دارد که این‌گونه شیدای گفتار آخر زمانی می‌شود. عقلانیت بازتابیده در گفتار آخر زمانی، آشکارکننده عقلانیت نهفته در جامعه یا بخش‌هایی از آن نیز هست.

جمهوری اسلامی در پیچ تند تاریخ

این‌که انقلاب ایران، انقلابی آرمان شهری و خواهان نفی مطلق نظم موجود و برقراری نظم‌ی تماماً تازه بود، تردیدی نیست. عجب اما سربرآوردن گرایشی آخر زمانی-آرمان شهری پس از سی سال استقرار جمهوری اسلامی است. به قدرت رسیدن آخر زمانی‌ها در جمهوری اسلامی، در نگاه نخست، تداوم منطقی این نظام سیاسی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا گرایش آخر زمانی خود «برانداز» و مخالف نظم موجود است. جنگ ویران‌گر هشت ساله میان ایران و عراق و نیز ستیزه سی ساله جمهوری اسلامی به گمان می‌آورد سرمایه آخر زمانی این نظام سیاسی را فرسوده و آن را در مسیر تثبیت دستاوردهای خود انداخته باشد. ظهور آخر زمانی‌ها بر کرسی قدرت خود به انقلابی در درون انقلاب شبیه است. بی‌سبب نیست که گروه احمدی‌نژاد از سالی که به قدرت رسیده‌اند به طور مدام کارنامه سی ساله جمهوری اسلامی - حتی دوران جنگ - را به پرسش می‌گیرند. از نظر آن‌ها انقلاب از همان آغاز از جاده اصلی خود منحرف شد؛ درست شبیه آخر زمانی‌های دیگر که باور دارند تاریخ اسلام، تاریخ سوءفهم و سوءاستفاده از دین است.

برخی تحلیل‌گران مسأله آخر زمان در ایران امروز را کم‌اهمیت جلوه داده‌اند. زِعُو مَکَن در مقاله «غیبت مدام، مهدی‌باوری شیعی و سیاست‌های جمهوری اسلامی» کوشیده تا نشان دهد اساس انقلاب ایران و بنیاد جمهوری اسلامی خلاف مهدویت‌باوری و اندیشه آخر زمانی است زیرا «دین به ذات خود ضد انقلاب است». از نظر او جمهوری اسلامی همواره در پی مهار جریان‌های آخر زمانی بوده و انگیزه‌ها و آرمان‌های آخر زمانی به هیچ روی پیش‌برنده یا تعیین‌کننده سیاست‌های جمهوری اسلامی نیستند؛ زیرا سیاست‌های جمهوری اسلامی از عقلانیت خاصی برخوردار است و در چارچوب محاسبات و ملاحظات سیاسی و عمل‌گرایانه صورت می‌بندد و حفظ و بقای نظام را بر هر چیز مقدم می‌دارد. این پژوهش‌گر اسرائیلی می‌اندیشد حتی اگر ایران به بمب هسته‌ای

نیز دست پیدا کند، هرگز آن را به کار نخواهد بست، زیرا فاقد نگرش آخر زمانی است و در عوض نگران بقای خود است و کاربرد بمب هسته‌ای به انگیزه آخر زمانی به معنای خودکشی و زوال جمهوری اسلامی است.^{۶۲}

این که «دین ذاتا ضد انقلاب است» شاید درباره همه ادیان راست نباشد. میرچا الیاده میان دو گونه سنت معادشناختی دینی ابتدایی، هندو و یونانی و دریافت‌های یهودی-مسیحی تمایز نهاده است. از دیدگاه او ابداع مهم معادشناسی یهودی و مسیحی و انهدادن انگاره «زمان دایره‌وار بازگشت ابدی» و جایگزین کردن «زمان خطی و بازگشت‌ناپذیر» هستند. با این جایگزینی امکان پیروزی امر مقدس در فرجام سیر تاریخ فراهم می‌شود.^{۶۳} در این سیاق سخن دیوید کوک فهمیدنی است که: «اسلام به احتمال بسیار به شکل جنبشی آخر زمانی آغاز شد و همواره طی تاریخ ویژگی آخر زمانی و مهدی‌باورانه‌ای داشته است. این ویژگی هم در ادبیات و هم در انفجارهای گاه به گاه اجتماعی تجلی کرده است»^{۶۴} خطی دیدن تاریخ است که امکان تغییر سراسری، نابود کردن نظم موجود و برقراری نظامی یک‌سره تازه را در افق آینده قابل رؤیت می‌کند. عباس امانت نیز می‌اندیشد "در واقعیت تاریخی، آخر زمان‌گرایی دربرگیرنده همه تجربه‌ها و جنبش‌های نظری و رستگاری‌بخشی است که سودای تحول اسلام‌هنجارین، نظم سیاسی موجود و اخلاق جامعه اسلامی دارند. این تجربه‌ها و جنبش‌ها مدعی وظیفه و رسالت الهی تازه‌ای هستند و نوید عهد تازه و تجدید دین و ایمان را می‌دهند. این تجارب از امکانات پنهان آخر زمانی و مهدویت‌باورانه و آرمان‌شهری سنت دینی بهره و الهام می‌گیرند و سرانجام با رهبری چهره‌ای فرهمند صورت جنبشی اجتماعی-سیاسی-دینی می‌یابند."^{۶۵} بر خلاف معن که انقلاب ایران را رویدادی آخر زمانی تفسیر نمی‌کند، عباس امانت جنبش رهبری‌شده به دست آیت‌الله خمینی را مهدی‌باورانه و آخر زمانی می‌داند و دشمنی آیت‌الله خمینی با انجمن حجّتی را برخاسته از رقابت میان دو جریان متفاوت آخر زمانی می‌داند.^{۶۶}

از سوی دیگر، گرچه انقلاب پدیده‌ای مدرن است، اما بیگانه با دین نیست. انقلاب محصول شکل‌های تغییریافته دین است. مایکل والزر در کتاب پراهمیت انقلاب قدیسان؛ پژوهشی در خاستگاه‌های سیاست رادیکال نشان داده است که سازمان‌دهی حزبی، فعالیت روش‌مندانه، جبهه مخالفان و اصلاح‌طلبان، ایدئولوژی رادیکال و انقلاب همه فراورده‌های سیاست مدرن‌اند، اما ریشه در

نهضت مسیحی کالون دارند. این تصور که یک دسته شهروند می‌تواند گرد یک آرمان جمع شوند و از ابزارهای سیاسی برای دستیابی به هدف خود و مبارزه با نظام موجود بهره بگیرند و بر امر سیاسی اثر بگذارند، حاصل دولت مدرن است؛ اما این فعالیت انقلابی قدیسان و شهروندان بود که به شکل‌گیری دولت مدرن یاری کرد. از نگاه والزر این نخست کالونی‌ها بودند که تأکید اندیشه سیاسی را از «شهریار» یا حاکم برداشتند و بر «قدیس» یا جماعتی از قدیسان گذاشتند و در نتیجه چارچوبی نظری برای توجیه عمل سیاسی مستقل از حکومت آفریدند. آن‌چه کالونی‌ها درباره اقتدار و اختیارات قدیس گفتند، بعدها در اندیشه سیاسی درباره شهروند گفته شد.^{۶۷} والزر می‌گوید در قرن شانزدهم و هفدهم، واژه «اصلاح» همان معنایی را داشت که اکنون «انقلاب» برای ما دارد.^{۶۸}

با توجه به نقش سیاسی-اجتماعی طبقه علما در ایران، به ویژه پس از عصر صفوی، باید در این ادعا تردید کرد که علما ذاتاً ضدانقلاب و حافظ سنت بوده‌اند. از نقش میرزای شیرازی در تحریم تنباکو گرفته تا نقش روحانیان نجف و ایران در جنبش مشروطیت، تاریخی پیش روی ماست که داوری عام درباره روحانیت و نسبت آن با حکومت را دشوار می‌کند.

هم‌چنین آن‌چه در تحلیل زعو مگن درباره آخر زمانی‌های ایران به نظر ناپذیرفتنی می‌آید، فرض ملازمت رفتار غیرعقلانی و اندیشه آخر زمانی است؛ گویا باورمندان به آخر زمان مثنی محنون و شیدایند که از هر منطق عقلانی بری‌اند یا آخر زمان ایدئولوژی انعطاف‌ناپذیری است که از قاب تاریخ بیرون می‌ایستد و از عوامل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی اثری نمی‌پذیرد. بر این اساس، می‌توان تصور کرد دولت احمدی‌نژاد آخر زمانی باشد، اما اهل محاسبه سود و زیان خود نیز باشد؛ همان‌گونه که در سی سال گذشته رفتار جمهوری اسلامی بر پایه نوعی سنجش هزینه-سود بوده؛ گرچه این سنجش نیز در چارچوبی ایدئولوژیک انجام گرفته است. بر این روی، اندیشه آخر زمانی پیچیده‌تر از آن چیزی است که ممکن است در ظاهر به نظر آید.

بر بام قدرت آمدن گروه احمدی‌نژاد و قوت گرفتن گفتار آخر زمانی در سطح دولتی از موقعیت سیاسی-اجتماعی ویژه‌ای پرده برمی‌دارد. این موقعیت امتیاز مثبتی برای جمهوری اسلامی نیست زیرا گواه شکست وعده‌هایی است که ایدئولوژی اسلامی به هواداران خود در سه دهه گذشته می‌داد. اکنون گفتار رسمی دولتی آگاه از ناتوانی برای حل مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم،

آنان را حواله به آخر زمان و حل معجزه‌آمیز مشکلات به دست مصلح و منجی کل می‌دهد. به یک معنا، گفتار آخر زمانی کنونی اوج رادیکال شدن سیاست مذهبی در جمهوری اسلامی و در نتیجه آغاز افول ایدئولوژی اسلامی نیز می‌تواند قلمداد شود. این گفتار از همه ظرفیت‌های بالقوه سنت شیعی برای سیاسی شدن بهره می‌گیرد و در حقیقت آن‌ها را فرسوده و باطل می‌کند. هم‌چنین رسمیت یافتن گفتار آخر زمانی، نشانه حسرت و تمنای ژرف و سوخته دلانه عدالت نیز هست. مهدی، مفهومی است که سخت با انگاره «عدالت» پیوند خورده است و در نگرش آخر زمانی کلید الاهی برای حل قطعی و یک‌باره بحران «شر» در جهان است. امید به ظهور نزدیک مهدی، نشانه نومییدی از اسباب بشری برای حل مشکلات روزمره است؛ و نومییدی از جمهوری اسلامی در مقام نظامی کارآمد. از سوی دیگر، این وضعیت نشانه افول قدرت روحانیت در بدنه سیاسی نیز هست؛ روندی که از آغاز دوران رهبری آیت‌الله خامنه‌ای آغاز شده و به وابستگی تمام عیار نهاد روحانیت به دولت و در عین حال کاهش نفوذ سیاسی آنان انجامیده است. اسلام ایدئولوژیک نمایندگان کنونی خود را نه تنها در نهاد روحانیت بل که بیش از آن در میان بنیادگرایان آخر زمانی پیدا می‌کند.

پس از رویدادهای اعتراض‌آمیز به انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در خردادماه ۱۳۸۸، جریان آخر زمانی تبلور یافته در گروه احمدی‌نژاد نفوذ و ظاهر موجه خود را در میان بسیاری از هواداران‌اش از دست داد؛ اما این به معنای افول جریان‌های آخر زمانی در ایران نیست. نگرش آخر زمانی به اشکال گوناگونی بازتولید و بازآرایی می‌شود و با شکست گونه‌ای در جامعه دیگری به صحنه بازمی‌گردد. ممکن است شکست ایدئولوژی اسلامی، برای مدتی طولانی آخر زمانی‌های شیعی را به حاشیه براند، اما آخر زمانی‌های سکولار - به ویژه چپ‌ها - یا آخر زمانی‌های منفعل مذهبی به حیات خود هم‌چنان ادامه خواهند داد. گفتار آخر زمانی همواره ما را به تأمل در خود فرامی‌خواند؛ به ویژه اگر در نظر بگیریم که این گفتار حتی در پاره‌ای اشکال کمتر سیاسی خود، گفتاری به ضرورت سیاسی است. ژاک دریدا سخت‌جانی «ترفندهای آخر زمانی» را به نیکی می‌شناخت که می‌گفت: "پایان نزدیک می‌شود، اما آخر زمان دیرزمانی است که به حیات خود ادامه داده است. پرسش برجامی ماند و باز می‌گردد: مرزهای اسطوره‌زدایی چه می‌تواند باشد؟ بی‌گمان - من فکر می‌کنم - این

اسطوره‌زدایی باید تا جای ممکن پیش برده شود و کار البته آسان نیست. فراینده اسطوره‌زدایی پایان‌ناپذیر است، زیرا ترفندهای آخر زمانی چنان‌اند که هیچ کس یارای آن ندارد توان تعیین یافتن‌های بیش از حد یا تعیین نیافتن‌های آن را یک‌سره بفرساید.^{۶۹}

پانوشت‌ها:

۱ ابن مطهر، حسن بن یوسف (علامه حلی)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، منشورات جماعه المدرسین بحوزه العلمیه بقم، قم، ۱۴۰۷، ص. ۲۸۵.

۲ به نقل از:

Wasserstrom, Steven M. *Religion After Religion, Gershom Scholem, Mircea Eliade, and Henri Corbin at Eranos*, Princeton University Press, Princeton, 1999, p.169.

۳ سخنرانی محمود احمدی‌نژاد در جمع خانواده‌های شهدا و ایثارگران استان کرمان، چهارشنبه، پنج خردادماه ۱۳۸۹. برای گزارشی از این سخنرانی بنگرید به:

<http://www.aftabnews.ir/vdcgtz9qxak9zx4.rpra.html>

۴ «درست است که این مستکبران، به دنبال نفت و ثروت این کشور [عراق] هستند، اما در زیر همه این‌ها یک استدلال برای خود دارند و بر اساس آن عمل می‌کنند. البته آن را در خبرها افشا نمی‌کنند. ما اسناد آن را به دست آوردیم که آن‌ها معتقدند یکی از خاندان پیامبر اکرم در این نقطه ظهور کرده و ریشه همه ظالمان عالم را خواهد خشکاند. آن‌ها همه این نقشه‌ها را کشیده‌اند که جلوی ظهور حضرت را بگیرند و می‌دانند ملت ایران زمینه‌ساز این حادثه بوده و یاران این حکومت خواهد بود.» محمود احمدی‌نژاد، سخنرانی در دیدار با خانواده شهدا و ایثارگران استان اصفهان، آذرماه ۱۳۸۸:

<http://www.khabaronline.ir/news.aspx?id=28191>

۵ محمدی عراقی می‌گوید: "در بعضی تحلیل‌ها، حرکت‌های اخیر آمریکا و طرح مسأله خاورمیانه بزرگ و استقرار نیرو در این مناطق در حقیقت به خاطر پیش‌بینی‌هایی است که در مورد مکان‌های ظهور امام زمان و درگیری‌ها و چیزهایی است که در اخبار ملاحم آمده است، و این‌ها به دنبال این اخبار حساس در این مناطق هستند." او درباره دلیل حساسیت قدرت‌های غربی نسبت به احتمال ظهور امام زمان افزود: "علت این است که دشمنان می‌دانند موضوع برقراری عدالت در آخرالزمان و منجی جهانی، موضوع بین‌الادیانی و بین‌المللی است که حتی اختصاص به شیعه و اسلام نیز ندارد و ما می‌توانیم از راه گفت‌وگوی دینی این موضوع را جهانی کنیم و آن‌هایی که می‌خواهند جهان را در اختیار داشته باشند از این موضوع آگاه‌اند"

و می‌ترسند این فرهنگ مطامع و اهداف شومی که برای منطقه و جهان دارند را تهدید کند." برای گزارشی از سخنان او بنگرید به گفت‌وگوی او با سایت اینترنتی پژوهشگاه مهدویت در قم که در این وبسایت دست‌یافتنی است:

<http://news-world.blogfa.com/post-108.aspx>

۶ کاظم صدیقی در مصاحبه با روزنامه وطن امروز، پنج‌شنبه، سی‌ام اردیبهشت ۱۳۸۹، لینک اینترنتی مصاحبه:

http://www.vatanemrooz.ir/HTMLResources/Tools/PrintVersion/?NewsID=newsContent_32882

۷ سجادی، حسین، دهه ۸۰، دهه ظهور انشاء الله، نشر هاتف، تهران، ۱۳۸۵.

۸ بنگرید به مقاله «یک سال بیشتر نمانده» نوشته مهدی غنی، روزنامه اعتماد، چهارشنبه، ۱۹ فروردین‌ماه ۱۳۸۸. نویسنده کتاب در مقاله‌ای با عنوان «شاید کمتر از یک سال مانده باشد» در تاریخ سه شنبه ۲۱ مهرماه ۱۳۸۸ به مقاله پیش‌گفته پاسخ داده است. وی در این مقاله ادعاهای پیشین خود را تکرار و تأکید کرده و گامی فراتر نهاده و گفته که اختلافات سیاسی بر سر نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ نیز در احادیث پیش‌بینی شده و نشانه دیگری بر ظهور نزدیک امام است: "درگیری‌های شدید و سخت انتخاباتی میان گروه‌های مختلف انتخاباتی به خصوص پس از انتخابات... سید الشهداء: این امر (ظهور) که منتظر آن هستید تحقق نمی‌یابد مگر این که برخی از شما از برخی دیگر تبری جست (و ابراز بی‌زاری کند) و برخی آب دهان به روی گروه دیگر بيفکنند (به کنایه از نهایت ابراز کینه و دشمنی) و برخی گروه دیگر را لعن کند (و بگوید مرگ بر این و آن) و برخی به کفر و نفاق (دیگری شهادت دهند (چنان که در مورد سران اصلاحات این سخنان را گفتند). راوی می‌گوید گفتم در این زمان هیچ خیری نیست؟ امام پاسخ داد: «الخير كله في ذالك الزمان؛ لان يقوم القائم و يدفع ذالك كله»: خیر و خوبی همه‌اش در این زمان است؛ زیرا قائم در این زمان قیام کرده و همه اختلافات را برطرف می‌کند."

۹ مسجد جمکران، بنا بر تاریخ‌نگاری رسمی کنونی، در قرن چهارم هجری به دستور شخص مهدی در زمینی در حومه قم ساخته شده است. در حالی که برخی روایت‌ها بر اهمیت مسجد سهله در سمت شمال غربی مسجد جامع کوفه، در عراق، تأکید دارند و آن را یکی از پایگاه‌های مهدی پس از ظهور توصیف می‌کنند، شماری روایت‌های برساخته روایان و محدثان ایرانی بر ارتباط میان مهدی و مسجد جمکران پای می‌فشارند. محمد تقی مصباح یزدی درباره این مسجد گفته است: "بحمدلله مردم ما به ویژه پس از پیروزی انقلاب، مشمول الطاف خاص الاهی و عنایات مخصوص ولی عصر قرار گرفته‌اند. نمونه بارز این عنایات، ساختمان باشکوه مسجد مقدس جمکران است که در مدتی کوتاه ساخته شده. در اوایل ورود ما به قم، با این که از پایه‌گذاری این مسجد قرن‌ها می‌گذشت، غیر از چند اتاق که تازه ساخته شده بود، چیزی وجود نداشت. حتی گاهی برای وضو گرفتن، آب پیدا نمی‌شد. اما بحمدلله پس از پیروزی انقلاب و با همت دوستداران امام زمان، در طول چند سال چنین بنای عظیمی برپا و دل‌های مومنان از اطراف و اکناف جهان متوجه این مکان شریف شد". بنگرید به مصباح یزدی، محمد تقی،

آفتاب ولایت، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، پاییز ۱۳۸۲، ص. ۱۵. مسجد جمکران اکنون یکی از مهم‌ترین مراکز زیارتی در ایران است که سالانه دست‌کم، افزون بر شانزده میلیون زائر از سراسر جهان تشیع می‌پذیرد. در این مسجد چاهی با نام چاه عریضه وجود دارند که باورمندان، حاجت خود را خطاب به مهدی بر روی کاغذ خاصی که در مسجد توزیع می‌شود می‌نویسند و در دو بخش زنانه و مردانه در این چاه می‌اندازند.

۱۰ سخنرانی حجت الاسلام اختری در «جشن ولایت» ۱۲ ربیع الثانی ۱۴۲۱، در شهر بابل.
<http://www.tebyan-babol.ir/main.asp?id=1601>

۱۱ از جمله به این وب‌لاگ بنگرید:

<http://imamkhamenei.ning.com/profiles/blogs/4822314:BlogPost:20463>

۱۲ ابن عربی، محیی‌الدین، *الفتوحات المکیه*، تحقیق و تقدیم: عثمان یحیی، تصدیق و مراجعه: د. ابراهیم مدکور، *الهیئه المصریه العامه للکتاب*، قاهره، ۱۹۸۸، السفر ۱۲، ص. ۱۲۸.

۱۳ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *مقدمه ابن خلدون*، تحقیق دوریش الجویدی، *المکتبه العصریه*، صیدا-بیروت، ۱۹۹۷، ص. ۱۸۵. ابن خلدون به یکی رسوم شیعیان که دست‌کم تا عصر وی رواج داشته اشاره می‌کند؛ "شیعیان هر شب پس از نماز مغرب پشت در این سرداب گردمی‌آیند و چارپایی نیز با خود می‌آورند و نام مهدی را آواز می‌کنند و او را به ظهور فرامی‌خوانند تا آن‌که ستاره‌ها در آسمان پدیدار می‌شوند. سپس به سرای خویش می‌شود و دوباره شب دیگر برمی‌گردند و همین کار را تکرار می‌کنند." همان.

۱۴ عبدالحکیم، منصور، *السفیانیه*، *صدام آخر علی وشک الظهور*، دارالکتاب العربی، دمشق - قاهره، ۲۰۰۸، صص. ۱۳۱-۱۳۰. برای گزارشی تحلیلی از جریان‌های آخر زمانی معاصر در جهان عرب بنگرید به:

Filiu, Jean-Pierre, *L'apocalypse dans l'Islam*, Paris, Fayard, 2008.

۱۵ او بیشتر نظرات کورانی را از این کتاب نقل کرده است: کورانی، علی، *عصر ظهور*، مترجم: مهدی حقی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۸۴. درباره روایتی شیعی از اختلاف نظرهای شیعیان و سنیان درباره مهدی بنگرید به: اسفندیاری، مصطفی، *حجت موجه: پارهای از مهم‌ترین اختلاف نظرهای شیعه و اهل سنت در مهدویت*، انتشارات بصیرت، تهران، ۱۳۸۶.

۱۶ هاشمی شهیدی، سید اسدالله، *زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی*، موسسه انتشاراتی پرهیزکار، قم، ۱۳۸۰.

۱۷ کتاب دیگر این نویسنده را انتشارات مسجد جمکران نشر داده است: هاشمی شهیدی، سید اسدالله، *ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام و مذاهب و ملل جهان*، انتشارات مسجد جمکران، قم ۱۳۸۱.

۱۸ عداس، کلود، *در جست‌وجوی کبریت احمر، زندگانی ابن عربی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، انتشارات نیلوفر، تهران ۱۳۸۷، صص. ۱۵۹-۱۵۳.

۱۹ ابن عربی، محیی الدین، *فصوص الحکم*، درامد، برگردان متن، توضیح و تحلیل: محمد علی موحد و صمد موحد، نشر کارنامه، ۱۳۸۵، ص. ۸۲.

۲۰ «نامه آیت‌الله خمینی به سید علی خامنه‌ای امام جمعه وقت تهران در تاریخ ۱۶ دی‌ماه ۱۳۶۶». آیت‌الله خمینی خطاب به امام جمعه تهران می‌نویسد: «شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای است که از جانب خدا به نبی اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- واگذار شده و اهم احکام الاهی است و بر جمیع احکام شرعیة الهیه تقدم دارد صحیح نمی‌دانید. تعبیر به آن که این جانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است به کلی بر خلاف گفته‌های این جانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعیة الهیه است باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم- یک پدیده بی‌معنا و بی‌محتوا باشد... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم- است یکی از احکام اولیة اسلام است و مقدم بر امام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است.» بنگرید به: خمینی، روح الله، *صحیفه نور*، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۸، جلد ۱۱، صص. ۴۶۰-۴۵۹.

۲۱ همان. صص. ۴۹۶-۴۹۳

۲۲ ابوزید، نصر حامد، *هكذا تلکم ابن عربی، الهیئه المصریه العامه للکتاب*، القاہره، ۲۰۰۲، ص ۸۸ به بعد.

۲۳ آصف، محمد هاشم، *رستم التواریخ*، به اهتمام محمد مشیری، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸، ص. ۹۸.

۲۴ مسأله دیدار با مهدی، از نکته‌های جالب الاهیات شیعه دوازده امامی است. از یک سو به دلیل دشواری اثبات تاریخی وجود مهدی، مقوله امکان و وقوع دیدار با مهدی ضرورتی راهبردی دارد و از سوی دیگر باید دیدار با مهدی در دسترس همگان نباشد تا اقتدار دینی از میان نرود و هر کس با ادعای دیدار با او، صاحب اقتدار دینی زمانه را تهدید نکند. برای گزارشی از مقوله دیدار با مهدی بنگرید به:

Amir-Moezzi, Mohammad Ali, *La religion discrète, croyances et pratiques spirituelles dans l'islam shi'ite*, Vrin, Paris, 2006, pp. 317-336.

۲۵ عهد جدید، ترجمه پیروز سیار، نشر نی، تهران، ۱۳۸۷، صص ۱۱۲۶-۱۱۲۳.

۲۶ اندیشه آخر زمان، ریشه‌های کهن‌تر از مسیحیت دارد، اما آغازگاه دقیق آن معلوم نیست. تفسیر این اندیشه نیز در مسیحیت پیچیده و تو به تو است و طی تاریخ تحولات فراوانی را از سر گذرانده است. برای شرحی از تأویل این اندیشه در الاهیات یکی از متألّهان مدرن بنگرید به:

گالووی، آلن، پان‌برگ؛ *الاهیات تاریخی*، ترجمه مراد فرهادپور، موسسه فرهنگی صراط، تهران، بی‌تا. صص. ۱۰۲-۶۷.

۲۷ درباره جریان‌های آخر زمانی، سه جلد *دائرةالمعارف آخِر زمان‌گرایی منبع مهم و جامعی* است:

The Encyclopedia of Apocalypticism, volume 1, The Origins of

Apocalypticism in Judaism and Christianity, Edited by John J. Collins, Continuum, New York, London, 2000.

The Encyclopedia of Apocalypticism, volume 2, *Apocalypticism in Western History and Culture*, Edited by Bernard McGinn, Continuum, New York, London, 2000.

The Encyclopedia of Apocalypticism, volume 3, *Apocalypticism in the Modern Age*, Edited by Stephen Stein, Continuum, New York, London, 2000.

28 Tabatabai, *Crisis of Consolidation*, p.125.

۲۹ برای دریافتی تاریخی از «مهدی» شیعیان از جمله بنگرید به:

علی، جواد، المهدی المنتظر عند الشیعه الاثنی عشریه، منشورات جمل، کلن، آلمان، ۲۰۰۵.

Modarressi, Hossein, *Crisis and Consolidation in the Formative Period of Shi'ite Islam*, Abu Ja'far ibn Qiba al-Razi and His Contribution to Imamite Shi'ite Thought, The Darwin Press INC. Princeton, New Jersey, 1993.

من گزارشی کوتاه از این کتاب و مناقشه‌هایی که برانگیخته داده‌ام: خلجی، مهدی، «مخاطرات نگاه تاریخی به تشیع»، رادیو زمانه:

http://radiozamaaneh.com/idea/2007/12/post_213.html

الکاتب، احمد، الامام المهدی؛ حقیقه تاریخیه ام فرضیه فلسفیه؟، الدار العربیه للعلوم، بیروت، ۲۰۰۷.

الکاتب، احمد، فی سبیل الشوری و الوحدہ و التجدید، حوارات احمد کاتب مع المراجع و العلماء و المفکرین حول وجود الامام الثانی عشر، الدار العربیه للعلوم، بیروت، ۲۰۰۷.

30 Blumenberg, Hans, *La légitimité des temps modernes*, Gallimard, Paris, 1999, p.141.

۳۱ نقش شیخ علی کرکی در تکوین نظریه «نیابت امام» و آرای فقهی و کارنامه سیاسی وی بنگرید به:

Abisaab, Rula Jurdi, *Converting Persia, Religion and Power in the Safavid Empire*, I.B. Tauris, London, New York, 2004, pp. 15-30.

کتاب زیر نیز روایتی از کرکی از چشم تاریخ‌نگار روحانی، بنیادگرا و هوادار ولایت فقیه است:

جعفریان، رسول، نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی، نشر علم، تهران، ۱۳۸۷.

32 Gray, John, *Black Mass; Apocalyptic Religion and the Death of Utopia*, New York, Farrar, Straus and Giroux, New York, 2007, p. 14.

33 *Ibid.* p. 25.

34 *Ibid.* p.24 & 26.

35 Filiu, Jean-Pierre, *L'apocalypse dans l'islam*, p. 13.

36 *Ibid.*

۳۷ برای شرحی از این ماجرا بنگرید به:

Trofilomow, Yaroslav, *The Siege of Mecca, The 1979 Uprising at Islam's Holiest Shrine*, First Anchor Books Edition, New York, 2008.

یاروسلاو پیوند میان قیام جهیمین العتبی و ظهور شبکه القاعده را مستقیم می‌داند، اما تامس هگهامر این ارزیابی را مبالغه‌آمیز خوانده است. بنگرید به:

Hegghammer, Thomas, *Jihad in Saudi Arabia, Violence and Pan-Islamism Since 1979*, Cambridge University Press, 2010, p. 4.

۳۸ در ادبیات شیعی نیز از مهدی به عنوان خلیفه خدا نام برده شده است: مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۳، تهران، جلد ۵۱، ص. ۸۱. درباره رابطه القاعده، طالبان و دیگر گروه‌های بنیادگرای سنی با تفکر آخر زمانی بنگرید به:

Filiu, Jean-Pierre, *L'apocalypse dans l'Islam*.

Cook, David, *Contemporary Muslim Apocalyptic Literature*, Syracuse University Press, Syracuse, New York, 2005.

برای شرحی جامع از اندیشه آخر زمانی در سنت فکری اهل تسنن بنگرید به:

Cook, David, *Studies in Muslim Apocalyptic*, The Darwin Press Inc, Princeton, New Jersey, 2002.

39 *Ibid.*, p.2.

40 *Ibid.* pp.2-3.

۴۱ سخنرانی احمدی‌نژاد در جمع روحانیون در مشهد، اردیبهشت ۱۳۸۷. ن. ک. به این لینک:

http://www.radiofarda.com/content/F1_hidden_Imam/447762.html

۴۲ حسین طائب فرمانده سابق بسیج گفته است دولت احمدی نژاد مقدمه ظهور امام زمان است. ن. ک. این لینک:

<http://www.irangreenvoice.com/article/2010/jan/28/716>

۴۳ برای آشنایی با زندگی، کارنامه و عقائد سید منیرالدین حسینی شیرازی به روایت خودش بنگرید به: *خاطرات حجت الاسلام والمسلمین مرحوم سید منیرالدین حسینی شیرازی*، تدوین مرکز اسناد انقلاب اسلامی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۳. جالب آن است که دشمنی این جریان فکری با تفکر اقتصادی-سیاسی اکبر هاشمی رفسنجانی - روایت راوی این کتاب - به سال‌های نخست انقلاب باز می‌گردد: همان. ص. ۲۶۶. او خود بی‌پرده از کشف و کرامات‌اش سخن می‌گوید. برای نمونه بنگرید به ص. ۲۶۹. درباره عقائد او از جمله به وبسایت

هواداران‌اش بنگرید به: <http://www.monir.ir>

۴۴ برای گزارشی کوتاه از دیدگاه‌های نشریافته این دو نهاد بنگرید به:

Khalaji, Mehdi, *Apocalyptic Politics; On the Rationality of Iranian Policy*, Washington Institute for Near East Policy, 2008.

۴۵ «مهندسی توسعه غیرمادی»، همشهری ماه، شماره سی و یک، آبان‌ماه ۱۳۸۸.

۴۶ برای آشنایی کوتاه با دیدگاه‌های این گروه درباره فرهنگ بنگرید به: میرباقری، سید مهدی، «مدرنیته در سراسییبی سقوط»، نسخه آنلاین:

<http://foeac.ir/articles/4-upheaval/353-moderniteh.html>

۴۷ بنگرید به: «آموزش مهدویت به روش خلاق در موسسه مطالعات راهبردی معارف اسلام»، نسخه آنلاین:

<http://www.hawzah.net/Hawzah/News/NewsView.aspx?NewsTy pe=1&LanguageID=1&NewsID=83424>

۴۸ «توسعه با محور مهارت» گفت‌وگو با محمد محسن دعایی، رئیس موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی درباره محورهای برنامه پنجم توسعه، همشهری ماه، شماره سی و یک، آبان‌ماه ۱۳۸۸.

۴۹ نگاه کنید به سخنان علی اکبر محتشمی‌پور، از بنیان‌گذاران حزب‌الله لبنان و وزیر اسبق کشور در یک مصاحبه: «محتشمی‌پور: حجتیه پشت پرده فتنه است». او در این مصاحبه می‌گوید حجتیه در زمان آیت‌الله خمینی جرأت ابراز وجود نداشته، اما اکنون در حکومت نفوذ کرده است. از نظر او "انجمن حجتیه وقتی به مرور مشاهده کرد که جایگاهی در جامعه ندارد و بدبینی و نفرت عمومی نسبت به آنها که قبل از انقلاب با ساواک همراهی می‌کردند، وجود دارد، اعلام انحلال کرد، اما این ظاهر مساله بود، زیرا ارتباطات تشکیلاتی انجمن حجتیه، در خانه‌های تیمی‌شان برقرار بود و فقط ظهور و بروز علنی نداشت. اما پس از رحلت امام آزادی مطلق یافتند." آقای محتشمی‌پور حجتیه را متهم می‌کند که اعمال خشونت را مشروع می‌دانند و می‌افزاید: «طبق اطلاعاتی که دارم، تفکر انجمن حجتیه متحول شده است و اکنون اعتقاد دارند که نباید دست روی دست بگذاریم تا فساد جهان را فراگیرد و مقدمه ظهور امام زمان باشد، زیرا این امر باعث می‌شود تا حرکت‌هایی برای اصلاح جامعه صورت گیرد و ظهور عقب بیفتد و لذا وظیفه ماست که کمک کنیم تا فساد همه‌جا را فراگیرد. در همین راستا تخریب اخلاق، اقتصاد، سیاست و... در دستور کار آنها قرار گرفته تا حضرت ظهور کند». برای نسخه آنلاین این مصاحبه بنگرید به:

<http://www.fararu.com/vdcj8vex.uqev8zsffu.html>

۵۰ برای یکی از بهترین گزارش‌های تاریخی درباره انجمن حجتیه بنگرید به مقاله «حجتیه» (hojjatiya) از محمود صدیقی در *دائرة المعارف ایرانیکا (Encyclopedia Iranica)*; نسخه آنلاین:

<http://www.iranica.com/articles/hojjatiya>

۵۱ برای خواندن برگی از کتاب بهائیت‌ستیزی روحانیت در عصر محمدرضاشاه پهلوی از جمله بنگرید به: کوهستانی‌نژاد، مسعود، روحانیت - بهائیان، نیمه اول سال ۱۳۳۴، از سخنرانی‌های حجت الاسلام فلسفی تا قصد مهاجرت آیت الله بروجردی از ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.

۵۲ برای ارزیابی کارنامه انجمن حجتیه پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ بنگرید به: «برداشت سوم از انجمن حجتیه؛ گفت‌وگو با عماد باقی»، شهروند/امروز؛ نسخه آنلاین:

<http://shahrvandemroz.blogfa.com/post-331.aspx>

۵۳ گروه مهدویت، منتسب به انجمن حجتیه قلمداد شد و پس فعالیت علیه اهل سنت و ادعای ارتباط رهبر آن، سید محمد میلانی، نوه آیت‌الله سید هادی میلانی، با مهدی به دام وزارت اطلاعات افتاد و از هم پاشید. برای گزارشی در این باره بنگرید به: علیا نسب، سید ضیاء الدین، علوی نیک، سلمان، جریان‌شناسی انجمن حجتیه، زلال کوثر، قم، ۱۳۸۵، صص. ۱۸۵-۱۷۵.

۵۴ حجاریان، سعید، «از انجمن حجتیه تا مادون انجمنی‌ها»، نشریافته در شهروند/امروز، نسخه آنلاین:

<http://shahrvandemroz.blogfa.com/post-330.aspx>

۵۵ این نکته را ز جو مگن در مقاله خود یادآور شده است:

Maghen, Ze'ev, "Occultation in Perpetuum: Shi'ite Messianism and the Policies of the Islamic Republic" in *The Middle East Journal*, Volume 62, Number 2, Spring 2008

۵۶ شیعه، مذاکرات و مکاتبات پرفسور هانری کرین با علامه سید محمد حسین طباطبایی، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰.

۵۷ سید حسن ابطحی معتقد است به دلیل آن که در عصر ما «اکتشافات و صنایعی شبیه به معجزات آن حضرت ظهور کرده و تشرفات و ملاقات‌هایی که کمتر کسی از شیعیان یافت می‌شود که یا خودش در خواب و یاد در بیداری و یا در عالم مکاشفه و یا کسی که مورد وثوق اوست برایش حاصل نشده باشد ظهور کرده» بنابر این ما در عصر «ظهور صغری» [برابر دوره غیبت صغری] زندگی می‌کنیم و بازگشت مهدی یا همان «ظهور کبری» نزدیک است. [البته از نظر دستوری کاربرد صورت مونث صفت «صغری» و «کبری» برای «ظهور» خطاست و چون ظهور مذکر است باید «اصغر» و «اکبر» به کار برد]. بنگرید به:

ابطحی، سید حسن، ملاقات با امام زمان، قم، چاپ بیست و یکم، ص. ۱۱.

58 Amanat, Abbas, *Apocalyptic Islam and Iranian Shi'ism*, London-New York, I.B. Tauris, 2009, p.42.

59 Habermas, Jürgen, *The Philosophical Discourse of Modernity*, trans. Frederick Lawrence, Policy Press, Cambridge, 1985, pp. 184-209.

60 Adams, Nicholas, *Habermas and Theology*, Cambridge University Press, 2006, pp. 217-218.

61 O'Leary, Stephen, *Arguing Apocalypse*, Oxford University

Press, 1994, p. 4

62 Maghen, Ze'ev, "Occultation in Perpetuum: Shi'ite Messianism and the Policies of the Islamic Republic" in *The Middle East Journal*, Volume 62, Number 2, Spring 2008.

مگن در فهم پاره‌ای رویدادها یا مسائل تاریخ ایران به خطا رفته است؛ از جمله گمان کرده اصطلاح «امام جمعه موقت» برای همه امام جمعه‌ها در ایران به کار برده می‌شود، زیرا امام جمعه واقعی، امام عصر، امام زمان، مهدی است. همان. ص. ۲۵۵.

63 Eliade, Mircea, *Myth and Reality*, Trans. Willard R. Trask. Harper & Row, New York, 1963, p. 65.

64 David Cook, *Op.Cit*, p. 1.

65 Amanat, Abbas, *Op.Cit*, p.42.

66 *Ibid*. p. 222.

67 Walzer, Michael, *The Revolution of the Saints; A study in the Origins of Radical Politics*, Harvard University Press, 1981, pp. 2-3.

68 *Ibid*. p.11.

69 Jacques Derrida, "Of an apocalyptic Tone Recently Adopted in Philosophy" trans. John. Leavey, Jr, in *Semeia an experimental journal for Biblical criticism; No: 23: Derrida and Biblical Studies*; edited by Robert Detweiler, 1982; p. 89.

در اندیشه دریدا مانند والتر بنیامین آخر زمان و مسیح‌باوری جایگاهی ویژه دارند. هر دو در این زمینه سخت اثرپذیرفته از سنت آخر زمانی یهودی هستند. البته نوع دریافت دریدا از این مقوله تفاوت بنیادی با تفسیر بنیامین دارد. برای شرحی دقیق درباره مفهوم آخر زمان در اندیشه دریدا بنگرید از جمله به:

Understanding Derrida, Edited by Jack Reynolds and Jonathan Roffe, Continuum, New York & London, 2004, pp. 59-61.

Caputo, John D. *The Prayers and Tears of Jacques Derrida; Religion without Religion*, Indiana University Press, Bloomington & Indianapolis, 1997, pp. 69-159.

نفوذ فزاینده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

مقدمه

سی و یک سال پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ و بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی، حرکتی که که «جنبش سبز» نام یافته در میان طبقه متوسط جامعه، به ویژه زنان و جوانان دانشگاهی، آغاز شده و نظام سیاسی کشور را با بحرانی بی‌سابقه روبرو کرده است. شرکت کنندگان در این جنبش دموکراسی محور از ۲۱ تیرماه سال ۱۳۸۸، نخست به اعتراض گسترده و تهی از خشونت نسبت به نتایج انتخابات ریاست جمهوری برخاستند و سپس به تدریج خواست‌های دیگری را نیز میان آورده‌اند. در واکنش به این حرکت اعتراضی سپاه پاسداران و دیگر نیروهای انتظامی تابع آن به سرکوبی خشونت‌بار معترضان پرداختند. بر پایه شواهد متعدد چنین به نظر می‌رسد که بخشی از فرماندهان این سپاه با بهره‌جوئی از فرصت به گسترش نفوذ خود در نهادهای سیاسی کشور پرداخته‌اند. به سخن دیگر، جامعه ایران شاهد افزایش پیوسته قدرت و نفوذ فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

* پژوهش‌گر ارشد در موسسه آمریکن انترپرایز، واشنگتن دی.سی. علی آلفونه این نوشته را بر پایه رساله دکتری خویش تهیه کرده است.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از اوان تأسیس جمهوری اسلامی نقش مؤثری در سرنوشت ایران بازی کرده است و از همین رو دخالت امروزش در سیاست چندان شگفت‌آور نیست. اعمال قدرت در جمهوری اسلامی همواره بسته به همبستگی میان سپاه و روحانیت بوده که، در عین وحدت، تقسیم کار روشنی داشته‌اند. بیش از سی سال است که روحانیت انقلابی شیعه بر ایران حکومت می‌کند و سپاه «مأموریت حفظ انقلاب و دستاوردهایش» را بر عهده دارد،^۱ و از ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک نظام در برابر دشمنان داخلی و خارجی دفاع می‌کند.^۲ اما، این نهاد اکنون با گسترش نفوذ فزاینده خود در همه زمینه‌ها، طیف روحانیت را به حاشیه رانده و در نتیجه هم بر جمهوری اسلامی حکمرانی می‌کند و هم محافظ آن است.

رئیس جمهوری کنونی ایران خود از فرماندهان پیشین سپاه در نیروی بسیج بوده^۳ و اکنون رئیس کابینه‌ای است که دوازده نفر از بیست و یک عضو آن فرماندهان سابق سپاه‌اند.^۴ چنین حضوری در تاریخ سی و یک ساله جمهوری اسلامی بی‌سابقه است. شمار بزرگی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز سابقه خدمت در سپاه پاسداران دارند. اما، همراه با گسترش نارضایتی عموم از دخالت‌های سپاه در سیاست، دستیابی به منابع موثق و اطلاعات معتبر و دقیق درباره پیشینه آنان دشوارتر شده است. این نهاد در بخش‌های گوناگون اقتصاد ایران نیز رخنه کرده است؛ از فعالیت‌های بازسازی پس از جنگ تا واردات و قاچاق کالا، استفاده از کارخانجات صنایع نظامی برای تولید کالاهای مصرفی، فعالیت‌های بانکی و اعتباری، نفت و گاز، و به تازگی مخابرات کشور.^۵ افزون بر این همه، به یاری تبلیغات گسترده سپاه درباره مهدویت و تاسیس مراکز آموزش فقهی شبه‌سپاهی، مانند «مجتمع آموزشی شهید محلاتی» در قم، حوزه مذهب و معنویت نیز به تدریج از انحصار روحانیت شیعه خارج شده است.^۶

گسترش دایره نفوذ سپاه، آگاهانه و حساب شده صورت گرفته است. آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، از سویی گرفتار مخالفت‌های جهانی با فعالیت‌های هسته‌ای تهران و اعتراض‌های داخلی برای اصلاحات سیاسی و اقتصادی است و از سوی دیگر، نه تمایل و نه توانایی پذیرفتن خواست‌های معترضان را در زمینه‌های گوناگون دارد. در نتیجه، وی ناگزیر به بهره‌جوئی از سپاه و نیروهای انتظامی تابع آن برای عقب راندن شماری روزافزون از طبقه

متوسط جامعه است که در جنبش سبز فعالانه خواستار اصلاحات اساسی در نظام کنونی و در نهایت عقب راندن کامل آن شده‌اند. در این میان، سپاه انقلاب نیز با تسخیر گام به گام مواضع سیاسی و اقتصادی قدرت در پی حفظ منافع گروهی خویش برآمده و در عمل به دولتی در دولت تبدیل شده است.

تأسیس و وظایف اولیه سپاه

آیت‌الله روح‌الله خمینی در دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸، طی فرمانی به شورای انقلاب اسلامی به طور رسمی تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را اعلام کرد،^۷ گرچه بدنه اصلی این نیرو از روزهای نخستین پس از انقلاب به تدریج در چهار گروه مسلح «گارد ملی»، «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی»، و «گارد دانشگاه» شکل گرفته و به سرپرستی شخصیت‌های مختلف وفادار به آیت‌الله خمینی به فعالیت پرداخته بود.^۸ پس از ادغام گروه‌های چهارگانه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بنیان گذاشته شد.

اساسنامه سپاه چارچوب حقوقی وظایف و هدف‌های سپاه را مشخص می‌کرد. به نوشته نشریه پیام انقلاب، ارگان رسمی سپاه، قانون سپاه به ابتکار «بعضی از برادران سپاه» تهیه شده و به تصویب شورای انقلاب رسیده بود.^۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی پایه حقوقی دیگر سپاه است. طبق ماده ۱۵۰ این قانون «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی... برای ادامه نقش خود در نگرهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله قانون تعیین می‌شود.»^{۱۰}

براساس این ماده، دخالت سپاه در امور سیاسی منع قانونی ندارد. قانون اساسی تعریف دقیقی از «دشمنان» جمهوری اسلامی که سپاه موظف به مقابله با آنها است به دست نمی‌دهد. به این ترتیب، روشن نیست که وظیفه اولیه این نیرو دفاع در برابر تهدیدهای خارجی است یا مقابله با تهدیدهای داخلی. در صورت اول، سپاه نقش یک ارتش را خواهد داشت و در صورت دوم به عنوان نیروی پلیس عمل خواهد کرد. در عمل سپاه به اجرای هر دو وظیفه پرداخته است. در ۲۹ اسفند سال ۱۳۵۸، پیام انقلاب، ارگان رسمی سپاه انقلاب، در مقاله‌ای با عنوان «وظایف پاسداران» این وظایف را چنین تعریف کرده است: «همکاری با دولت در زمینه‌های نظامی و امنیتی از قبیل تعقیب و دستگیری

افراد مسلح ضدانقلاب،... خلع سلاح افراد غیرمجاز... انجام تحقیقات و گردآوری اطلاعات... حفظ نظم عمومی هنگام تظاهرات،... و پشتیبانی از جنبش‌های آزادیخواه و عدالت‌طلب جهان با نظارت شورای انقلاب و پس از کسب اجازه از دولت.^{۱۱}

همین نشریه در ۳ مرداد سال ۱۳۶۰، در تعریف طبیعت و وظایف سپاه می‌نویسد: "دو وظیفه اصلی سپاه پاسداران، محافظت از اصل حکومت به وسیله ولی فقیه و اصل جهاد است... بنابراین سپاه پاسداران را نباید از بُعدهای سیاسی یا باورهای ایدئولوژیکی محروم کرد."^{۱۲}

اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در ۱۵ شهریور سال ۱۳۶۱ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت به وظائف یادشده مشروعیت قانونی بخشید^{۱۳} و بین فعالیت‌های فردی سپاهیان و فعالیت‌های سازمانی سپاه تفاوت قائل شد. این اساسنامه اعضای سپاه را از فعالیت‌های حزبی منع می‌کند و «عدم عضویت در حزب‌ها، گروه‌ها، و سازمان‌های سیاسی» را شرط استخدام در سپاه می‌داند.^{۱۴} همین اساسنامه، اما، راه‌های دخالت سازمانی سپاه را در پهنه سیاست باز می‌گذارد. فصل اول این قانون سپاه را موظف می‌کند که «تحت فرماندهی مقام عالی رهبری، در راه تحقق آرمان‌های الهی و گسترش حاکمیت قانون خدا طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران» بکوشد. فصل دوم به سپاه اجازه می‌دهد که از طریق «همکاری با ارتش جمهوری اسلامی ایران... و برنامه‌ریزی، سازماندهی، اداره و فرماندهی و اجرای آموزش‌های عقیدتی سیاسی و نظامی اعضای بسیج مستضعفین»، بنیه دفاعی کشور را تقویت کند.^{۱۵}

به این ترتیب، قوانین جمهوری اسلامی از همان آغاز سپاه را نه تنها یک نیروی نظامی برای دفع تهدیدهای خارجی می‌شمرد، بلکه آن را سازمانی سیاسی- نظامی با مأموریت سرکوب مخالفان داخلی نیز به رسمیت می‌شناسد. ماده دوم از فصل دوم اساسنامه سپاه «مبارزه قانونی با عوامل یا جریان‌هایی را که در صدد خرابکاری، براندازی نظام جمهوری اسلامی، و یا اقدام علیه انقلاب اسلامی ایران اند» از وظایف این نیرو می‌شمارد و ماده سوم آن بر مأموریت سپاه پاسداران برای «مبارزه قانونی علیه عواملی که مسلحانه در صدد بی‌اعتبار کردن صلاحیت قوانین جمهوری اسلامی» هستند، تأکید می‌کند.^{۱۶} بسیاری از کسانی که هوادار گسترش نقش سپاه‌اند برای توجیه دخالت‌های سپاه در امور داخلی کشور به همین اساسنامه استناد می‌کنند.^{۱۷}

تاریخچه ورود سپاه به عرصه سیاست

دخالت سپاه پاسداران در عرصه سیاسی ایران پدیده نوینی نیست و رهبران جمهوری اسلامی همواره از این نیرو برای سرکوب مخالفان داخلی بهره جسته‌اند. آیت‌الله خمینی برای خاموش کردن، و در صورت لزوم از صحنه راندن، متحدان سیاسی سابق خود، از سپاه پاسداران برای محدودتر کردن طیف گسترده همراهان انقلاب و تثبیت قدرت خود بارها بهره برد. پیام/انقلاب، ارگان سپاه، آشکارا به تشریح این برنامه و نقشی که خود در حذف کردن برخی از یاران اولیه خمینی از عرصه سیاست داشته، پرداخته است.

نخستین گروهی که آماج حمله پیام/انقلاب شد «حزب توده» بود. در اسفند سال ۱۳۵۸، محمد اسلامی مبلغی در این نشریه، حزب توده را سازمانی مارکسیست-استالینیست خواند و به سران حکومت هشدار داد که ادعای حمایت این حزب را از خط امام جدی نگیرند.^{۱۸} پیام انقلاب به انتقادهای سخت از حزب توده ادامه داد و بارها اعضای آن را خیانت‌کار خواند.^{۱۹} گرچه خمینی برای مدت کوتاه دیگری نیز حزب توده را تحمل کرد، در بهمن ماه ۱۳۶۱، همه سران این حزب دستگیر و زندانی شدند.^{۲۰} مهدی بازرگان، که نخست وزیر دولت موقت را به عهده داشت، با فعالیت سپاه بدون کنترل مراکز رسمی دولتی مخالف بود و نسبت به «خطر قریب‌الوقوع» دخالت سپاه در سیاست به مردم هشدار می‌داد.^{۲۱} سرانجام، وی از رهبر انقلاب تقاضا کرد که بر ضرورت منع دخالت نیروهای نظامی در کارهای سیاسی تأکید کند. ولی این درخواست از آنجا که رهبر انقلاب کمر به پاکسازی مخالفان نظام بسته بود به جایی نرسید.

پیام/انقلاب، در مروری بر سال ۱۳۵۹، به فعالیت‌هایی که سپاه پاسداران انقلاب در بی‌ثبات کردن دولت بازرگان انجام داده افتخار کرد، به ویژه به حمله به سفارت آمریکا که مستقیماً به استعفای بازرگان انجامید.^{۲۲} به باور یکی از نویسندگان این نشریه، حادثه گروگان‌گیری "ماهیت واقعی گروهک‌ها، جمعیت‌ها، و خطوط انحرافی‌یی را که با موضع‌گیری‌های خود در برابر آن از ملت جدا شدند و [طبعاً] به مخالفت با خط امام برخاستند روشن کرد. . . اگر گروگان‌گیری اتفاق نمی‌افتاد سال‌ها طول می‌کشید تا ماهیت اصلی این روشنفکران و سیاسیون بر ملا شود. . . این واقعه انقلاب را از ناخالصی‌ها پاک کرد."^{۲۳} نویسنده دیگری در یکی از ستون‌های این نشریه دلیل این «پاکسازی»

را چنین توضیح می‌دهد: "سوسیالیسم، ناسیونالیسم، مدرنیسم، و لیبرالیسم همه دروازه‌های ورود به امپریالیسم و ماتریالیسم هستند.^{۲۴} در واقع، حتی جبهه ملی و رهبرش، دکتر محمد مصدق، نیز از تیر انتقادهای سخت مصون نماندند. در سال‌های نخستین انقلاب، مصدق را ناسیونالیستی مخالف روحانیت بنیادگرا و در نتیجه دشمن خود می‌دانست. در بهمن ماه سال ۱۳۵۹، پیام/انقلاب مصدق و ایرانیان ملی‌گرا را «عوامل ساواک، اسرائیل، و ایالات متحده آمریکا» خواند و به تهدید خمینی اشاره کرد که گفته بود: "اینها باید بروند، ما از دست اینها مصائب زیادی کشیده‌ایم. ما فقط اسلام را می‌خواهیم و نه هیچ چیز دیگر را."^{۲۵} در فروردین ۱۳۶۰، این نشریه به صراحت عضای جبهه ملی را به خیانت به کشور و دشمنی با جمهوری اسلامی متهم کرد.^{۲۶}

آماج‌های دیگر سپاه پاسداران، سازمان مجاهدین خلق - متحد سابق خمینی - و ابوالحسن بنی‌صدر، نخستین رئیس جمهوری اسلامی، بودند. آیت‌الله خمینی بنی‌صدر را به فرماندهی کل قوا نیز گماشته بود.^{۲۷} هنگامی که بنی‌صدر در صدد استفاده از مقام فرماندهی کل قوا برای تضعیف و تحدید سپاه پاسداران بر آمد^{۲۸} سپاه نیز او و مجاهدین خلق را همزمان هدف قرار داد. پیام/انقلاب پیوسته از آنان به عنوان دشمنان ولایت فقیه، که پایه اصلی و کمابیش مقدس نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌رود، یاد کرد.^{۲۹} پس از اعلام «عدم کفایت سیاسی» بنی‌صدر از سوی مجلس در ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰، علی اکبرهاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، با لحنی پیروزمندانه به خوانندگان پیام/انقلاب گفت بنی‌صدر همیشه بر ضد حکومت عمل می‌کرده است.^{۳۰} حمله به شخصیت بنی‌صدر در شماره بعدی این نشریه با شدت بیشتری ادامه یافت.^{۳۱} به این ترتیب یاران اولیه انقلاب و گروه‌های بی‌شماری که در پیروزی سهیم بودند یکی پس از دیگری تصفیه شدند و روحانیت تندرو بر همه اهرم‌های قدرت تسلطی بی‌رقیب یافت.

دوره‌های ریاست جمهوری علی خامنه‌ای و علی اکبر رفسنجانی

پس از برکناری بنی‌صدر و زمام‌داری کوتاه محمدعلی رجایی، علی خامنه‌ای به ریاست جمهوری رسید (۱۳۶۸ - ۱۳۶۰). گرچه خامنه‌ای و جانشین وی، علی اکبرهاشمی رفسنجانی (۱۳۷۶ - ۱۳۶۸) از این که سپاه پاسداران دشمنان و رقبای آنان را از صحنه خارج کرده بود، بهره بسیار بردند ولی از آنجا که

هر دو از طبیعت مداخله‌جوی سپاه هراس داشتند درصدد قانونمند کردن فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاسی برآمدند، و همزمان به سیاست‌زدایی از سپاه و حرفه‌ای کردن این نیرو و دیگر نهادهای اداری جمهوری اسلامی پرداختند. در این خصوص داستان مهدی هاشمی بسیار روشن کننده است. وی سرپرستی «دفتر نهضت‌های آزادی‌بخش جهان» در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عهده داشت که وظیفه‌اش صدور انقلاب بود. سیدمهدی هاشمی برادر داماد آیت‌الله حسینعلی منتظری، قائم مقام رهبری در زمان رهبری آیت‌الله خمینی، بود و با مقامات حکومتی ارتباطی نزدیک داشت. در اواسط دهه ۱۳۶۰، رهبران رژیم به اهمیت بهره‌جوئی از شیوه‌های واقع‌گرایانه در روابط خارجی کشور پی بردند. این تغییر روش و موضع به تشدید نبرد قدرت بین پیروان افراطی آیت‌الله منتظری، از یک سو، و احمد خمینی، خامنه‌ای و رفسنجانی، از سوی دیگر، انجامید. هدف تلاش‌های رفسنجانی این بود که فعالیت‌های اشخاصی چون مهدی هاشمی را مهار کند تا بتواند با خیال آسوده در پی ایجاد ارتباط با «دشمنان» دیرین جمهوری اسلامی، از جمله ایالات متحده آمریکا، برآید. مهدی هاشمی و پیروانش که این تغییر جهت رهبران را خیانتی به اصول انقلاب تلقی می‌کردند، و بر ضد منافع گروه آیت‌الله منتظری می‌دانستند، برای مقابله با آنها دست به افشای ارتباط محرمانه دولت ریگان و هاشمی رفسنجانی زدند؛ ارتباطی که سرانجام به رویدادهایی منجر شد که «ایران کنتر» نام گرفت.^{۳۲} پس از این افشاگری، مهدی هاشمی و چهل نفر از همفکرانش در سال ۱۳۶۵ توسط نیروهای امنیتی دستگیر شدند و همگی به فهرست بلند بالایی از «جنایت‌های» خود «اعتراف» کردند. در ۶ مهر سال ۱۳۶۶، مهدی هاشمی اعدام شد. اعدام وی پرده آخر طرح حذف آیت‌الله منتظری به وسیله احمد خمینی و رئیس مجلس وقت، هاشمی رفسنجانی بود^{۳۳} و در عین حال فرادستی بخش غیرنظامی حکومت را بر عوامل مسلح نیز تثبیت کرد.^{۳۴}

پس از فوت آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۶۸، رهبران رژیم از بازگشت دوباره سپاه به صحنه سیاسی نگران شدند و «وصیت‌نامه سیاسی-الهی» آیت‌الله خمینی را منتشر کردند. در این وصیت‌نامه آمده است:

وصیت اکید من به قوای مسلح آن است که همان طور که از مقررات نظام، عدم دخول نظامی در احزاب و گروه‌ها و جبهه‌ها است به آن عمل نمایند؛

و قوای مسلح مطلقاً، چه نظامی و انتظامی و پاسدار و بسیج و غیر اینها، در هیچ حزب و گروهی وارد نشده و خود را از بازی‌های سیاسی دور نگه دارند. در این صورت می‌توانند قدرت نظامی خود را حفظ و از اختلافات درون گروهی مصون باشند. و بر فرماندهان لازم است که افراد تحت فرمان خود را از ورود در احزاب منع نمایند. و چون انقلاب از همه ملت و حفظ آن بر همگان است، دولت و ملت و شورای دفاع و مجلس شورای اسلامی وظیفه شرعی و میهنی آنان است که اگر قوای مسلح، چه فرماندهان و طبقات بالا و چه طبقات بعد، برخلاف مصالح اسلام و کشور بخواهند عملی انجام دهند یا در احزاب وارد شوند که - بی‌اشکال به تباهی کشیده می‌شوند - و یا در بازی‌های سیاسی وارد شوند، از قدم اول با آن مخالفت کنند. و بر رهبر و شورای رهبری است که با قاطعیت از این امر جلوگیری نماید تا کشور از آسیب در امان باشد.^{۳۵}

آشکارا این وصیت با بهره‌جوئی گستردهٔ خمینی در دههٔ نخست عمر جمهوری اسلامی از سپاه پاسداران به هیچ روی سازگار نیست.

رفسنجانی در دوران ریاست جمهوری خود همواره به غیرسیاسی کردن نیروهای مسلح پایبند ماند و به ویژه برای دور نگاه داشتن سپاهیان انقلاب از عالم سیاست، رشوهٔ گزافی به آنها پرداخت و نقش اصلی در طرح‌های بازسازی پس از جنگ را به سپاه سپرد.^{۳۶} این کار گرچه نه همهٔ سپاهیان ولی اکثر فرماندهان آنان را آرام کرد. به عنوان نمونه، یک سال پیش از پیروزی محمد خاتمی، محسن رضایی در گردهم‌آیی فرماندهان نیروهای ضدشورش سپاه در تهران اخطار کرد: "غدهٔ سرطانی لیبرالیسم در نقاطی از کشور در حال رشد است."^{۳۷} در طول ماه اردیبهشت ۱۳۷۵، فرماندهان سپاه علیه «لیبرال‌ها»، که منظورشان هاشمی رفسنجانی و کارگزاران تکنوکرات بودند، آشکارا موضع گرفتند.

بسیجی‌ها و نیروهای لباس شخصی انصار حزب‌الله نیز با حمله به سینماها و دانشگاه‌ها از مواضع فرماندهان سپاه عملاً پشتیبانی کردند.^{۳۸} فرمانده سپاه، محسن رضایی، نیز به تأیید این حمله‌ها پرداخت و گفت: "وظیفهٔ نیروی بسیج تنها دفاع و حفظ امنیت کشور نیست بلکه مقابله با ضدانقلاب نیز از وظایف این نیروست."^{۳۹} در بحبوحهٔ کشمکش لشکری-کشوری، کشوربان به موفقیت

دیگری هم دست یافتند و آن پیروزی چشمگیر محمد خاتمی در ۲ خرداد ۱۳۷۶ بود. در ۱۸ شهریور ۱۳۷۶، یک ماه پس از سوگند ریاست جمهوری خاتمی، آیت‌الله خامنه‌ای، رضایی را از فرماندهی سپاه، شاید از ناحیه ضعف در قبال رای بیست ملیونی آقای خاتمی برکنار کرد، و فرمانده سالیان دراز سپاه به این ترتیب بهای مخالفت خود را با زمامداران سیاسی پرداخت.

روپارویی با محمد خاتمی

پیروزی قاطع محمد خاتمی در انتخابات ۲ خرداد ۱۳۷۶ نشان حمایت مردم از اصلاحات سیاسی و اجتماعی بود. ولی بسیاری از سران سپاه نگران شدند که «سید خندان» همچون میخائیل گورباچف ایران باشد. به باور آن‌ها، رئیس جمهور جدید هر چند به ایدئولوژی رژیم وفادار بود، ولی امکان داشت ناخواسته باعث آزاد شدن انرژی‌های نهفته‌ای گردد که رفته رفته از کنترل خارج شوند و کل نظام را از بین ببرند.

سرلشکر یحیی رحیم صفوی، که مقام خود را در فرماندهی سپاه مرهون نظرات میانه‌روانه و غیرمداخله‌جویانه خود بود، ناگهان مخالف سرسخت جنبش اصلاحات شد. وی در سخنانی خطاب به فرماندهان نیروی دریایی سپاه در ۷ اردیبهشت سال ۱۳۷۷ گفت: "آیا ما می‌توانیم با تکیه به سیاست تنش‌زدایی در برابر تهدیدهای سلطه‌جویانه آمریکا بایستیم؟ آیا می‌توانیم خطراتی را که از سوی آمریکا متوجه ماست با «گفت‌وگوی تمدن‌ها» خنثی کنیم؟" وی چندی بعد به عطاءالله مهاجرانی، وزیر ارشاد و فرهنگ اسلامی، تاخت و گفت: "من در یک بحث یک ساعت با آقای مهاجرانی به او گفتم این راهی که شما می‌روید امنیت ملی ما را به مخاطره می‌اندازد، و از ایشان پرسیدم اصلاً می‌دانند کجا دارند می‌روند." و سپس افزود: "امروزه روزنامه‌هایی منتشر می‌شوند که برای امنیت ملی ما خطر دارند. من ضدانقلاب را هر جا که باشد ریشه کن می‌کنم. سر اینها را باید برید و زبان اینها را باید از حلقوم بیرون آورد." آنگاه دانشگاه‌ها را آماج حمله خود قرار داد: "لیبرال‌ها دانشگاه‌های ما را گرفته‌اند و جوان‌های ما شعار «مرگ بر دیکتاتور» می‌دهند."^{۴۰}

اندکی پس از این سخنرانی، واحد روابط عمومی سپاه هشدار داد که «روزنامه‌ها و قلم‌های مسموم و مشکوک از فضای آزاد کشور و از صبر و ملایمت نیروهای انقلابی سوءاستفاده می‌کنند و به القای آرای بی‌پایه و اساس خود

می‌پردازند تا افکار عمومی را از توطئه‌ها و خصومت‌های دشمنان قسم خورده جمهوری اسلامی ایران منحرف کنند.»^{۴۱} صفوی نیز همچنان به حمله به خاتمی و تحریک بسیج به مقابله با جنبش دانشجویی ادامه داد.^{۴۲}

در ۱۸ تیر ۱۳۷۸، تنش و کشمکش به اوج خود رسید. در این روز پس از تظاهرات آرام دانشجویان در اعتراض به بسته شدن روزنامه اصلاح‌طلب «سلام»، نیروهای شبه نظامی رژیم به خوابگاه کوی دانشگاه تهران حمله کردند. طی چند روز پس از این واقعه، موج اعتراضات دانشجویی در سراسر کشور گسترش یافت و بیم آن می‌رفت که به کلی از کنترل خارج شود. خامنه‌ای و فرماندهان سپاه پاسداران این تظاهرات را تهدیدی برای موجودیت نظام می‌دیدند. در ۲۱ تیر ماه، بیست و چهار تن از فرماندهان رده بالای سپاه در نامه‌ای به خاتمی نوشتند و با این هشدار که «صبر ما به پایان رسیده و دیگر تحمل چنین وضعی را نداریم»، خواستار اقدام فوری او شدند.^{۴۳} شاید در پاسخ عملی به این درخواست بود که خاتمی در دوران سرکوب دانشجویان، بی‌طرفانه در کنار ایستاد و به نظاره کردن رویدادها بسنده کرد.

پس از برقراری آرامش، سردار صفوی همچنان به تعرض‌هایش ادامه داد همراه با توسل همیشگی‌اش به «ضرورت مقابله با توطئه‌های آمریکا» در یکی دیگر از سخنرانی‌هایش ادعا کرد که «افراد ناآگاه، خائنین، و جناح‌های سیاسی می‌خواهند از طریق تضعیف روحیه ضدآمریکایی ملت، تغییر قانون اساسی، حمله به بنیان‌های انقلاب، جدا کردن دین از دولت، و ایجاد شک و تردید در اصول اولیه نظام اسلامی و توانایی آن در مقابله با مشکلات، به آمریکا کمک کنند.»^{۴۴} وی در سخنرانی دیگری در مشهد نسبت به «فعالیت‌های مشکوک بعضی‌ها در حمایت از سیاست‌ها و منافع آمریکا در ایران» هشدار داد و افزود که برخی از این افراد ممکن است در سازمان‌های دولتی هم شاغل باشند.^{۴۵} افزون بر این، نامه‌ای هم به رئیس مجلس وقت، مهدی کروبی، نوشت و از او خواست مراقب «رفتار برخی از نمایندگان» باشد، و یادآوری کرد که برخورد قانونی با افراد و حرکت‌هایی که در جهت خیانت به جمهوری اسلامی عمل کنند همچنان وظیفه اصلی سپاه است.^{۴۶} به این ترتیب، سپاه پاسداران آشکارا، به سرعت، و با توسل به دادگاه‌های ویژه در صدد آزار و ارباب مخالفان درآمد. شکایت او به دادگاه ویژه روحانیت در قم از اسدالله بیات، که به یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی صفوی انتقاد کرده بود نمونه‌ای دیگری از این گونه

حمله‌ها به روحانیان مخالف یا منتقد نظام باید شمرد.^{۴۷}

فرستادن پرونده تخلفات رسانه‌ها به دادگاه نیز یکی دیگر از شگردهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای ساکت کردن صداهای مخالف و متنقد بود. به عنوان نمونه، سپاه در ۲۲ تیر سال ۱۳۷۹، شکایتی علیه هفته نامه امید زنجان به شعبه ۱۴۰۸ دادگاه عمومی تهران تسلیم کرد. جرم ناشر نشریه این بود که در مقاله‌ای در انتقاد از دخالت فرماندهان سپاه در سیاست به سپاه و فرماندهان آن توهین کرده است.^{۴۸} صفوی شخصاً نیز از نشریه دانشجویی موج به اتهام «توهین به امام زمان» به دادگاه شکایت برد.^{۴۹} این نشریه تنها یکی از چند ده نشریه‌ای بود که در دوران ریاست جمهوری خاتمی تعطیل شدند.^{۵۰} صفوی با آنکه از دولت خاتمی انتقاد می‌کرد، ولی گاه همراه با تهدید می‌گفت، دخالت قانونی در سیاست با دشمنی و خیانت به دولت فرق می‌کند. وی در سخنرانی‌اش در اردوی رزمی فداییان امام گفت، سپاه و بسیج از دولت خاتمی حمایت کردند ولی امیدوار بودند قوی‌تر عمل کند، و بلافاصله افزود «روشنفکران و نویسندگان باید به شأن مقدس نیروهایی که از انقلاب، نظام، دولت، و مردم دفاع می‌کنند احترام بگذارند».^{۵۱}

ماجرای گشایش فرودگاه امام خمینی را شاید بتوان گویاترین مصداق گسترش نفوذ و قدرت سیاسی سپاه پاسداران و ستیزه‌جویی علنی آن با دولت محمد خاتمی شمرد.

فرودگاه مهرآباد، که زمانی در خارج از محدوده شهر تهران قرار داشت، هم اکنون به دلیل گسترش شهر تهران، در میان بناهای شهری قرار گرفته است. حتی پیش از انقلاب، مسئولین وقت پیشنهاد ساختن فرودگاه جدیدی را، در خارج از شهر، به دولت ارائه داده بودند. فرودگاهی که بعدها به نام فرودگاه بین‌المللی امام خمینی، در جنوب تهران، تأسیس شد، از ابتدا قرار بود که فرودگاه بسیار مجهز و مدرنی باشد. وزارت راه و ترابری جمهوری اسلامی، مدیریت روزانه این فرودگاه را به دو مقاطعه کار اتریشی و ترک واگذار کرد. در روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۳، احمد خرم، وزیر راه و ترابری فرودگاه را افتتاح کرد. اولین هواپیمایی که قرار بود در این فرودگاه بنشیند متعلق به امارات متحده عربی بود. اما هواپیمای دوم مجبور شد که فرود خود را در این فرودگاه یکسره لغو کند، چون تانک‌های سپاه باند فرودگاه را اشغال کرده و نیروهای آن به برج مراقبت حمله کردند، و خواستار آن شدند که کنترل و اداره فرودگاه در

دست نیروهای سپاه باشد و نه شرکت‌های خارجی.^{۵۲} چند ساعت بعد، فرماندهی مشترک نیروهای نظامی اعلامیه‌ای صادر کرد و توضیح داد که اشغال و بسته شدن فرودگاه به «دلایل امنیتی» و به خاطر «حضور شرکت‌های خارجی در اداره کردن امور فرودگاه بین‌المللی امام خمینی» بوده است.^{۵۳} حقیقت امر غرور ملی یا امنیت نبود، بلکه، در اصل، سپاه می‌خواست خود کنترل فرودگاه را در دست داشته باشد. روشن بود که وجود یک شرکت خارجی، در اداره فرودگاه، مانع از اقدامات غیرقانونی می‌شد. در نهایت، ترفند سپاه مؤثر واقع شد. مقام‌های ایرانی قرارداد خود را با شرکت‌های خارجی، البته با پرداخت جریمه‌های سنگین، فسخ کردند.

در ۱۲ مهر ۱۳۸۳، سپاه خرم را مجبور به استعفا کرد. قراردادهای فسخ شده با ترکیه، سفر رسمی محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت را به ترکیه به عقب انداخت. سرانجام، شش ماه دیگر طول کشید تا فرودگاه، تحت مدیریت دوستان جدید سپاه، باز شود.^{۵۴} این ماجرا، در جریان برخورد منافع، به روشنی نشان می‌دهد، که قدرت سپاه پاسداران، نه از خود ریاست جمهوری، بلکه کابینه نیز بیشتر است.

گسترش نفوذ سپاه در دوران احمدی‌نژاد

در ۳ تیر سال ۱۳۸۴، در پایان دوره دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی، محمود احمدی‌نژاد، شهردار وقت تهران، در انتخابات ریاست جمهوری که به مرحله دوم کشیده شده بود به طور غیرمنتظره‌ای برنده شد. وی به دلایل مختلف با همه رئیس‌جمهوران پیشین متفاوت بود. وی بر خلاف همه پیشینیان‌اش، به استثنای بنی‌صدر و رجایی که دولت مستعجل داشتند، نه روحانی بود و نه روحانی‌زاده. فرزند خانواده شهرستانی تهی‌دستی بود و پس از مهاجرت خانواده‌اش به تهران در دانشگاه علم و صنعت نارمک پذیرفته شد و توانست مظهر نسل سیاسی‌شده طبقه متوسطی باشد که از درون نوسازی‌های فرجام‌نیافته شاه سر برآورده بود.^{۵۵} از جهتی دیگر، اما، با هم مسلکان انقلابی خود نیز تفاوت داشت. احمدی‌نژاد هرچند در وقایع انقلاب سال ۵۷ مشارکت داشته و پیش از ماجرای اشغال سفارت آمریکا در تهران با دانشجویان پیرو خط امام همکاری کرده بود، ولی سرمایه سیاسی‌اش حضور در سپاه و تا حدی جنگ ایران و عراق بود. نسل احمدی‌نژاد سال‌ها سنگر به سنگر با عراق جنگیده بود و تلاش‌های هاشمی رفسنجانی برای تطمیع رزمندگان، و سعی محمد خاتمی

برای توسعه سیاسی، راضی‌اش نمی‌کرد، از انزوای سیاسی می‌ترسید و سهم خود را در عرصه سیاست می‌طلبید. نفوذ این نسل در مراکز اصلی قدرت نه تنها با حضور یکی از سربازانش در بالاترین مقام قوه مجریه، بلکه با پشتیبانی رهبر انقلاب و نمایندگانش در سپاه پاسداران انقلاب گسترش یافت.^{۵۶}

با ریاست جمهوری احمدی‌نژاد حضور و نفوذ سپاه پاسداران در سیاست کشور نیز به حد بی‌سابقه‌ای رسیده است. گرچه شرکت سرداران سابق سپاه در کابینه دولت پدیده تازه‌ای نیست، ولی برای شمار آنان در این دوره، ماندی در جمهوری اسلامی نمی‌توان یافت. احمدی‌نژاد با گماشتن استانداران و فرمانداران خود در سی استان کشور به گسترش نفوذ پاسداران ادامه داد. وی به شیوه‌ای حساب شده استانداران پشتیبان رفسنجانی و خاتمی را یکی پس از دیگری با حامیان خود در میان مقامات عالی‌رتبه سپاه، بسیج، و سازمان زندان‌های جمهوری اسلامی جایگزین کرد.

اهمیت این انتصاب‌ها را به هیچ روی اندک نمی‌توان شمرد. بر پایه بررسی کسری ناجی، خبرنگار، درباره دوران استانداری احمدی‌نژاد در اردبیل، استانداران با قرار دادن پول و امکانات دولتی در اختیار کاندیدای مورد نظر خود و یا با انتقال درآمدهای به دست آمده از معاملات قاچاق در مناطق مرزی به ستادهای انتخاباتی، تاثیر به‌سزایی در نتیجه انتخابات ریاست جمهوری دارند. به ادعای ناجی احمدی‌نژاد از همین راه‌ها به ستاد انتخاباتی علی‌اکبر ناطق نوری، رقیب ناکام آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶، کمک کرده بود.^{۵۷} با گماشتن هم‌قطاران خود در سی استان کشور چشم انتظار حمایت‌های مشابهی در کارزار انتخاباتی سال ۱۳۸۸ بود.

انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۶ نفوذ سیاسی سپاه را تثبیت کرد و نشان آن بود که رهبر جمهوری اسلامی نیز از نقش سپاه در سیاست پشتیبانی می‌کند. به گفته وزیر کشور، از ۷۱۶۸ نفری که برای این انتخابات ثبت‌نام کردند^{۵۸} ۳۱/۵ درصد رزمندگان جبهه‌های جنگ ایران و عراق بودند. تا ۲ بهمن سال ۱۳۸۶، شورای نگهبان صلاحیت پنج هزار تن، یعنی ۶۹ درصد از کاندیداها را تایید کرد. دو سوم از ۳۱ درصد باقی مانده رد صلاحیت شدند و یک سوم دیگر نمایندگان وقت مجلس بودند که این بار صلاحیتشان تأیید نشد.^{۵۹} وزیر کشور دلایل مختلف رد صلاحیت‌ها را به ترتیب ذکر کرد: "۹۶ نفر به علت تأخیر در فرستادن مدارک؛ ۱۳۱ نفر به سبب

محکومیت به خیانت و کلاهبرداری و اختلاس؛ و ۳۲۹ نفر به دلیل سوء شهرت در محل سکونت. علاوه بر این، ۱۸۸ تن مشکل مدرک تحصیلی یا عدم سابقه پنج سال کار کارشناسی داشته‌اند.^{۶۰} به ادعای وزیر کشور تعداد زیادی نیز متهم به جرائم یا خلاف‌هایی چون اعتیاد یا قاچاق مواد مخدر، وابستگی به رژیم سابق، عدم اعتقاد و التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی، یا وابستگی و ارتباط با سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه بوده‌اند.^{۶۱} در کنار همه این موانع، برای جلوگیری از انتخاب شدن افراد نامطلوب، یکی از فرماندهان سابق سپاه، سرتیپ علی‌رضا افشار، به ریاست ستاد انتخابات کشور منصوب شد. فرمانده سابق دیگری از سپاه، عزت‌الله ضرغامی، رئیس کنونی سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی، نیز مأموریت داده شد که از پخش سخنان نامزدهای اصلاح طلب جلوگیری کند.

به این ترتیب، جای شگفتی نیست که فرمانده کل سپاه پاسداران به گرمی از دولت احمدی‌نژاد پشتیبانی کند. سردار صفوی در سخنانی خطاب به دانش‌آموزان در «اردوی طرح ولایت بسیج دانش‌آموزی» گفت: «بعضی از گروه‌های سیاسی با بالابردن سطح توقعات و خواست‌های مردم و ... سعی می‌کنند دولت جدید را تضعیف کنند. این گروه‌های می‌خواهند مانع کار این دولت شوند.»^{۶۲} چند ماهی بعد که انتقادات از دولت احمدی‌نژاد افزایش یافت، فرمانده سپاه اخطار کرد: «ما شما را می‌شناسیم، و وقتش که بشود همه‌تان را سر جای خودتان می‌نشانیم. سپاه جلو هر کس را که بخواهد مقابل انقلاب بایستد خواهد گرفت.»^{۶۳}

سردار صفوی، اما با همه اظهار وفاداری‌ها به احمدی‌نژاد مقامش را نتوانست حفظ کند، و در ۱۰ شهریور ۱۳۸۶ سرلشکر محمدعلی جعفری جای او را گرفت. انتصاب سردار جعفری به این مقام را باید حادثه مهمی در تحول ساختاری سپاه شمرد. وی در سخنرانی اسفند سال ۱۳۸۶ خود وظیفه تازه سپاه را این گونه تعریف کرد:

سپاه پاسداران یک سازمان نظامی تک‌وجهی نیست. مأموریت سپاه پاسداری از انقلاب و دستاوردهای آن در برابر تهدیدهای داخلی ... است. استراتژی‌های فعلی ما که از سوی رهبری انقلاب نیز تأیید شده است با خط مشی‌های سال‌های جنگ متفاوت است. امروز وظیفه اصلی پاسداران مقابله با تهدیدات داخلی است.^{۶۴}

وی بعدها سپاه پاسداران را نه تنها یک «سازمان نظامی»، بلکه در عین حال یک «سازمان سیاسی و عقیدتی» توصیف کرد.^{۶۵}

به گفته آقای محمد کوثری، یکی دیگر از فرماندهان سپاه و نائب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس هشتم دخالت سپاه در سیاست «موفقیت آمیز» بوده است، زیرا نوجوانانی که مدرسه را رها کردند تا در جبهه‌های جنگ عراق - ایران نبرد کنند، امروز برای حفظ «ماهیت اسلامی نظام» وارد «صحنه نبرد تازه‌ای» شده‌اند.^{۶۶} در واقع، نمایندگان رهبر انقلاب در سپاه از افسران این سازمان خواستند که در سیاست‌های پارلمانی نقش فعال‌تری ایفا کنند.^{۶۷}

تصمیم آیت‌الله خامنه‌ای در فعال‌تر کردن سرداران سپاه در عرصه سیاست با چالش‌هایی نیز رو به رو شد. پیش از آخرین دور انتخابات اخیر مجلس، آقای حسین موسوی تبریزی، عضو سابق مجلس خبرگان و دادستان سابق کل کشور و نامزد ریاست جمهوری، اعتراض خود را نسبت به آنچه او «کودتای نظامیان» خواند بیان کرد.^{۶۸} هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور سابق و رئیس فعلی مجلس خبرگان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، نیز دخالت سپاهیان در سیاست را به سود نظام ندانست. در واقع، وی به عنوان خطیب نماز جمعه تهران اخطار کرد که: "هیچ کس نباید به خود اجازه دهد از این نیروها [سپاه و بسیج] به نفع خودش استفاده کند. این کار خیانت به بسیج و سپاه و دشمنی با کشور است."^{۶۹} آیت‌الله یوسف صانعی نیز دخالت نظامی‌ها را در سیاست «خلاف دموکراسی» شمرد.^{۷۰} افزون بر این، سید حسن خمینی، نوه آیت‌الله خمینی، نیز از سیاسی شدن روزافزون سپاه انتقاد کرد^{۷۱}، که خود موجی از حمله به او و خاندان خمینی را برانگیخت.^{۷۲}

پس از انتخابات ۲۴ اسفند ۱۳۸۶، جناح اصلاح طلب حکومت در شکایت نامه‌ای از این که وزارت کشور، ارگان سازمان‌دهنده انتخابات، به یک «پایگاه نظامی» تبدیل شده شکایت کرد.^{۷۳} مهدی کروبی، رئیس پیشین مجلس و نامزد شکست خورده ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴، به لحنی ملایم مؤدبانه‌تر پرسید: "آیا معنای این کارها این است که اگر دو نفر وارد رقابت‌های انتخاباتی شدند این نیرو [سپاه] باید طرف یکی از آنها را بگیرد؟"^{۷۴}

آقای احمدی‌نژاد و آیت‌الله خامنه‌ای خواهان حضور همیشگی سپاه و بسیج در صحنه سیاسی ایران‌اند. در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۶، دو دهه پس از استقلال ظاهری بسیج از سپاه، سردار جعفری به هدف مبارزه بهتر با «دشمنان

داخلی»، دوباره بسیج را رسماً به کنترل سپاه درآورد.^{۷۵} هفته‌نامهٔ صبح صادق، که جانشین پیام انقلاب شده است، به عنوان بلندگوی سپاه در مقاله‌ای مفصل ضمن اشاره به نگرانی‌های سیاست‌پردازان غیرنظامی از نقش جدید سپاه در صدد رفع این نگرانی‌ها برآمد. ولی یدالله جوانی، رئیس ادارهٔ سیاسی سپاه پاسداران، به صراحت تمام خطاب به منتقدان سپاه، گفت: «اگر جریان، حزب، یا گروهی در صدد براندازی سیاسی و فرهنگی نظام باشد کسی انتظار ندارد سپاه برخورد نظامی با آنها بکند. در چنین شرایطی وظیفهٔ سپاه مقاومت سیاسی و فرهنگی است. به همین دلیل، و از آنجا که برخورد سیاسی و فرهنگی سپاه در شرایطی ضروری است، نمی‌توان سپاه را تنها یک نهاد نظامی دانست.»^{۷۶}

حمایت جناح تندروی رژیم از محمود احمدی‌نژاد در انتخابات پرمسألهٔ ۲۱ تیر سال ۱۳۸۸، روند دخالت سپاه را در عرصهٔ سیاست سرعت بخشید. شواهد گوناگون حاکی از آن بود که آیت‌الله خامنه‌ای او را بر دیگر کاندیداها ترجیح می‌داد. وی بیشتر از آن که به احتمال پیروز شدن محسن رضایی توجه کند، نگران انتخاب شدن محمد خاتمی یا میرحسین موسوی یا مهدی کروبی بود، که رقیبان اصلی احمدی‌نژاد به شمار می‌آمدند و اگر به قدرت می‌رسیدند به احتمال زیاد برنامهٔ اصلاحات را از سر می‌گرفتند. همین نگرانی سبب شد که وی با انتقاد از تصمیم محمد خاتمی به توقف موقت برنامهٔ غنی‌سازی و تشبیه دولت او به دربار شاه سلطان حسین صفوی کار او را یکسره کند،^{۷۷} و خاتمی را وادار به انصراف از نامزدی ریاست جمهوری سازد.^{۷۸} با خروج بی‌درد سر خاتمی از دور مسابقه، آیت‌الله خامنه‌ای به تدریج رضایت و پشتیبانی خود را از دولت احمدی‌نژاد به مناسبت‌های مختلف اعلام کرد از جمله در سخنانش به مناسبت سال نو^{۷۹} و در طول سفر پر سر و صدایش به کردستان.^{۸۰} با این حمایت‌ها دیگر شکی برای فرماندهان و اعضای سپاه باقی نماند که احمدی‌نژاد نامزد دلخواه رهبر جمهوری اسلامی است.

سپاه، پس از دریافت اجازهٔ نه چندان مبهم رهبر برای حمله به نامزدهای نامطلوب، بی‌درنگ وارد عمل شد. پاسداران که می‌دانستند برای پیروزی احمدی‌نژاد به بسیج عمومی گسترده‌تری نیاز دارند، دور دوم عملیات خود را بر ضد منتقدین او آغاز کردند. حسن فیروزآبادی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، نه تنها آشکارا از نامزدی احمدی‌نژاد پشتیبانی کرد، بلکه با لحنی توهین‌آمیز رقیبان او را «پیر و ناتوان» و نامناسب برای شغل ریاست جمهوری خواند.^{۸۱} یحیی رحیم صفوی، فرمانده سابق کل سپاه و مشاور ارشد امنیتی

رهبر جمهوری اسلامی، نیز احمدی‌نژاد را به عنوان یک بسیجی نمونه ستود^{۸۲} و به لیبرال‌ها که به گفته او «بزرگترین ضربه‌ها را به جمهوری اسلامی زده‌اند» حمله کرد.^{۸۳} به همین منوال، فرمانده کل سپاه، محمدعلی عزیز جعفری، نیز در سخنانی خطاب به بسیجیان از آنها خواست به پشتیبانی از اصول‌گرایان وارد فعالیت‌های سیاسی شوند.^{۸۴}

سایت *تابناک* که به محسن رضایی، فرمانده سابق سپاه و از نامزدهای دوره دهم ریاست جمهوری، نزدیک است افشا کرد که افراد رده‌های پایین بسیج به شدت درگیر فعالیت‌های انتخاباتی به سوّد آقای احمدی‌نژاد شده‌اند^{۸۵} تا آنجا که علی لاریجانی، رئیس مجلس، که معمولاً در موارد عمده و حساس از رهبر پیروی می‌کند از نیروهای مسلح خواست در سیاست دخالت نکنند.^{۸۶} این مخالفت‌ها، اما، به نتیجه‌ای نرسید و سپاه بر این ادعا پافشارد که بسیج رده‌های مختلف دارد و اعضای بعضی از رده‌ها می‌توانند وارد فعالیت‌های انتخاباتی شوند.^{۸۷} سبب دیگر نافرجام ماندن همه این مخالفت‌ها شاید حمایت رهبر جمهوری اسلامی از فعالیت‌های سیاسی سپاه بود.

سپاه پاداش دخالت‌های سیاسی خویش را با عضویت بسیاری از فرماندهانش در کابینه آقای احمدی‌نژاد گرفت. کابینه دوم احمدی‌نژاد در واقع حلقه‌ای است متشکل از همدوره‌ای‌های وی در دانشگاه علم و صنعت، مقامات اداری و امنیتی مناطق شمال غربی ایران در دهه ۱۳۶۰، افسران سابق سپاه که در دهه ۱۳۷۰ موفق به دریافت مدارک دانشگاهی شده‌اند، همکاران سابقش در دوره کوتاه شهرداری تهران (۸۴-۱۳۸۲)، و سرانجام تنی چند از خویشان نزدیک‌اش.

به این ترتیب، ترکیب کابینه دولت کنونی تفاوتی اساسی با همه دولت‌های پیشین جمهوری اسلامی - به استثنای دولت موقت مهدی بازرگان - دارد که همگی معرف ائتلاف گسترده‌ای بوده‌اند از گروه‌های قدرتمند داخل حکومت از قبیل جناح‌های مختلف روحانیت، بازاریان سنتی، حزب جمهوری اسلامی، کارگزاران دهه ۱۳۷۰، و اعضای سپاه پاسداران. این دولت‌های ائتلافی همواره از هماهنگی قابل توجهی در میان نخبگان جمهوری اسلامی در تصمیم‌گیری‌های عمده برخوردار بودند.

تنها روحانی باقی مانده در کابینه احمدی‌نژاد حیدر مصلحی است که وزارت اطلاعات را به عهده دارد، وزارتخانه‌ای که عملاً در اختیار سپاه پاسداران قرار گرفته است. در ۴ مرداد سال ۱۳۸۸، هشت روز پیش از مراسم تحلیف

ریاست جمهوری در ۱۲ مرداد، احمدی‌نژاد، غلامحسین محسنی اژه‌ای را از رأس وزارت اطلاعات برکنار کرد و آقای مجید علوی را به سرپرستی این وزارتخانه نشانند. برکنار کردن محسنی اژه‌ای به دو دلیل دارای اهمیتی ویژه است. نخست اینکه اژه‌ای آخرین روحانی در دولت اول احمدی‌نژاد بود که اختیار وزارتخانه‌اش عملاً در دست فرماندهان سابق سپاه قرار گرفت؛ دوم این که وزیر اطلاعات را طبق سنت معمول رهبر تعیین می‌کرد و نه رئیس جمهور. بنابراین، می‌توان این اقدام احمدی‌نژاد را چالشی نسبت به اقتدار و اختیارات آیت‌الله خامنه‌ای به شمار آورد.

افزون براین، جزئیات ماجرای برکناری اژه‌ای می‌تواند سیر تحولات بحران پس از انتخابات ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۸ را تا حدودی روشن کند. به نظر می‌رسد که برکناری او دلایلی بیش از اتهام به بی‌کفایتی یا مخالفتش با انتصاب اسفندیار رحیم مشایی به سمت معاون اول رئیس جمهور داشته است. ظاهراً اختلاف احمدی‌نژاد و اژه‌ای به گزارشی از وزارت اطلاعات باز می‌گردد که در آن، تحلیلگران این وزارتخانه وابستگی مالی و راهبردی «انقلاب مخملی» به بیگانگان را رد کرده بودند. اگر این گزارش منتشر می‌شد نشان دیگری از افزایش شکافها و اختلاف‌های درونی رژیم می‌بود؛ زیرا به صراحت ادعاهای مطروحه را درباره ارتباط بین رهبران جنبش سبز و نیروهای بیگانه رد می‌کرد. در واقع آیت‌الله خامنه‌ای در نماز جمعه ۲۹ خرداد در این باره گفته بود: "ایران گرجستان نیست" که آنها [قدرت‌های غربی] بتوانند انقلاب مخملی راه بیندازند." از این گذشته، انتشار این گزارش می‌توانست به مانده حیثیت دستگاه قضایی آسیب دیگری وارد آورد زیرا بسیاری از فعالان سیاسی به جرم شرکت در «انقلاب مخملی» دستگیر و زندانی شده بودند. برخی از اعضای این گروه حتی از حضور اجباری در نمایش‌های اعترافات تلویزیونی نیز مصون نماندند.

گرچه سپاه پیوسته خطر انقلاب مخملی را توجیهی برای دخالت‌های روزافزونی در عرصه‌های سیاسی کشور عنوان می‌کرد، برکنار شدن اژه‌ای نارضایتی برخی از مخالفان با رفتار سپاه انجامید و به استعفای تنی چند تن مقام‌های اطلاعاتی که به دخالت سپاه در مسائل امنیت داخلی معترض بودند منجر شد. به این ترتیب، درست در زمانی که جمهوری اسلامی بیش از همیشه نیاز به تأیید ادعای ادامه همبستگی درونی رژیم داشت، یکی از نهادهای اصلی امنیتی کشور به سست‌تر کردن اعتبار و حیثیت رهبر نظام برخاسته بود.

همانگونه که در آغاز این نوشته اشاره شد نقش و نفوذ روزافزون و مخرب سپاه پاسداران را در عرصه‌های مالی و اقتصادی کشور باید از عوامل مهم در افزایش قدرت سیاسی آن دانست. یکی از آخرین نمونه‌های چنین روندی موفقیت سپاه در خرید بیش از ۵۰ درصد سهام شرکت مخابرات از دولت در بزرگ‌ترین معامله بازار بورس تهران به ارزشی در حدود ۸ میلیارد دلار است. این مزایده بزرگ که چند بار به تعویق افتاده بود تنها چند ساعت پس از آن آغاز گردید که شرکت تعاونی «پیشگامان کویر یزد» به دلایل امنیتی از صحنه رقابت کنار گذاشته شد. دو شرکت باقی مانده در مزایده، کنسرسیون «توسعه اعتماد مبین» و شرکت «مهر اقتصاد ایرانیان»، هر دو از شرکت‌های متعلق به مجموعه نهادهای اقتصادی سپاه‌اند.^{۸۸} خصوصی‌سازی شرکت مخابرات تحویل یک صنعت حساس ملی به سپاه پاسداران است و گامی دیگر به سوی تسلط کامل آن بر اقتصاد ایران.

فشرده سخن

قدرت سیاسی را در جمهوری اسلامی می‌توان استوار بر اتحادی ریشه‌دار بین روحانیان حکومتی و سپاه پاسداران انقلاب دانست که در آن نقش هر یک از این دو نهاد به روشنی ترسیم شده است. گرچه به ظاهر پس از پیروزی انقلاب رهبران روحانی رژیم بر ایران حکومت رانده‌اند، این واقعیت را نیز باید به یاد داشت که در همین دوران سپاه پاسداران موظف به پاسداری از میراث و دستاوردهای انقلاب بوده است، به سخن دیگر، مسئول حفظ ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک حکومت اسلامی در برابر دشمنان داخلی و خارجی. امروز واقعیت، اما، این است که با افزایش تدریجی نفوذ و نقش سپاه در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور، این نهاد به چنان قدرتی دست یافته که بتواند در عمل هم حافظ نظام باشد و هم حاکم بر آن.

افزایش روزافزون قدرت سپاه پاسداران را باید عمدتاً ناشی از ناتوانی و شاید تردید و اکراه نهادهای سیاسی رژیم جمهوری اسلامی به مقابله با فشارها و تلاش‌هایی در پهنه اجتماع دانست که معطوف به باز کردن هرچه بیشتر فضای سیاسی و عرصه اقتصادی کشور است. ادامه و تشدید این فشارها رهبر جمهوری اسلامی و برخی از متحدان سیاسی وی را ناگزیر از اتکای روز افزون به سپاه و بهره‌جویی ابزاری از فرماندهان سابق و لاحق آن در عرصه سیاسی، از جمله در کابینه دولت احمدی‌نژاد، و مجلس شورای اسلامی کرده است. به

این ترتیب، با دستیابی سپاه پاسداران انقلاب به سهمی قابل توجه در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی، از سویی، و پنجه انداختن بر بسیاری از بزرگ‌ترین و سودآورترین نهادهای اقتصادی و بازرگانی کشور، از سوی دیگر، این سپاه را می‌توان دولتی در دولت شمرد.

* * *

پانوشت‌ها:

۱ «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» ماده ۱۵۰. مجلس شورای اسلامی (تهران)، بدون تاریخ. ن.ک. به:

http://www.majlis.ir/majles/index.php?option=com_content&task=view&id=12&Itemid=88 / تاریخ مراجعه: ۲۸ فوریه ۲۰۱۰

۲ «اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» حافظه قوانین (تهران)، بدون تاریخ. ن.ک. به: <http://tarh.majlis.ir/?ShowRule&Rid=1D4973FB-9551-4F8D-AEB3-DAEFD52791F1> / تاریخ مراجعه: ۲۸ فوریه ۲۰۱۰

۳ «زندگینامه ریاست جمهوری اسلامی ایران» (تهران). بدون تاریخ. ن.ک. به: <http://www.president.ir/fa/> / تاریخ مراجعه: ۲ مارس ۲۰۱۰

4 Ali Alfoneh "Assessing Ahmadinejad's Closed Circle," *Jane's Islamic Affairs Analyst* (London) January 26, 2010. Available at: <http://www.aei.org/docLib/JIAA-2010-01-26.pdf>

تاریخ مراجعه: ۲ مارس ۲۰۱۰.

5 Ali Alfoneh, "How intertwined Are the Revolutionary Guards in Iran's Economy?" *Middle Eastern Outlook* No. 3. Washington D.C.: American Enterprise Institute. October 2007. Available at: http://www.aei.org/docLib/20071022_MEno3g.pdf (Accessed March 2, 2010); and Ali Alfoneh: "Looting Iran's Economy." The Enterprise Blog (Washington D.C.) October 1, 2009. Available at: <http://blog.american.com/?p=5605> (Accessed March 2, 2010).

6 Ali Alfoneh: "Ahmadinejad vs. the Clergy." *Middle Eastern Outlook* No. 5 August 2008. Washington D.C.: American Enterprise Institute. Available at:

http://www.aei.org/docLib/20080820_No523414ME0g.pdf
(Accessed March 2, 2010).

- ۷ «سالروز تاسیس سپاه...»/یرنا (تهران) بدون تاریخ. ن.ک. به:
<http://www2.irna.ir/occasion/2ordibehesht85/index.htm>
- تاریخ مراجعه: ۱۳ مه ۲۰۱۰.
- ۸ هادی نخعی و حسین یکتا: روزشمار جنگ ایران و عراق - زمینه سازی. (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی). صص. ۸۸۰-۸۸۳.
- محسن رفیق دوست، خاطرات محسن رفیق دوست (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳)، صص. ۱۳۱-۷.
- ۹ پیام انقلاب (تهران)، ۲۷ بهمن ۱۳۵۹.
- ۱۰ «ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، بخش ۳.
- ۱۱ پیام انقلاب، ۲۹ اسفند ۱۳۵۸.
- ۱۲ پیام انقلاب، ۳ مرداد ۱۳۶۰.
- ۱۳ «اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز تحقیقات اسلامی توبا، اینترنت: ۱۰ تیر ۱۳۸۷.
- ۱۴ همان.
- ۱۵ همان.
- ۱۶ همان.
- ۱۷ «نیروهای مسلح، ورود یا عدم ورود- بررسی مبانی جرم‌انگاری فعالیت‌های سیاسی نیروهای مسلح»، صبح صادق (تهران)، ۱۰ دی ۱۳۸۵.
- ۱۸ پیام انقلاب، ۲۹ اسفند ۱۳۵۸.
- ۱۹ پیام انقلاب، ۱۱ بهمن ۱۳۵۹.
- 20 David Menasheri, *Iran: A Decade of War and Revolution* (New York: Holmes and Meir, 1990), pp. 3-280.
- ۲۱ نهضت آزادی ایران، ۲۴ خرداد ۱۳۶۰.
- ۲۲ نگارنده این سطور در پژوهش جداگانه‌ای که هنوز به چاپ نرسیده به این نتیجه رسیده است که اکثریت تسخیرکنندگان سفارت ایالات متحده در تهران یا در زمان اشغال سفارت عضو سپاه بوده‌اند و یا پس از آن به سپاه پیوسته‌اند. به روایت یکی از تسخیرکنندگان سفارت حتی آذوقه تسخیرکنندگان، شب قبل از حمله در کافه تریای سپاه فراهم شده بود که خود نشانی از آگاهی پیشین و نقش اساسی سپاه در طراحی و اجرای حمله به سفارت است.
- ۲۳ پیام انقلاب، ۱۱ بهمن ۱۳۵۹.
- ۲۴ همان.

- ۲۵ پیام انقلاب، ۹ اسفند ۱۳۵۹.
- ۲۶ پیام انقلاب، ۱۵ فروردین ۱۳۶۰.
- 27 Katzman, *The Warriors of Islam*, pp. 7-53.
- ۲۸ «نامه آقای بنی صدر به آقای خمینی، ۲۵ خرداد ۱۳۵۹» در: ابوالحسن بنی صدر، نامه‌هایی از آقای بنی صدر به آقای خمینی و دیگران، ویرایش: فیروزه بنی صدر (فرانکفورت: انتشارات انقلاب اسلامی، ۲۰۰۶)، صص ۸-۵۴.
- ۲۹ پیام انقلاب، ۲۳ خرداد ۱۳۶۰. برای آگاهی از مخالفت سپاه پاسداران با ریاست جمهوری بنی صدر، ن.ک. به: بنی صدر، نامه‌ها از آقای بنی صدر به آقای خمینی و دیگران، صص ۲-۶۰.
- ۳۰ پیام انقلاب، ۶ تیر ۱۳۶۰.
- ۳۱ پیام انقلاب، ۲۰ تیر ۱۳۶۰.
- 32 *Report of the President's Special Review Board (Tower Commission Report)*, The White House, Washington, D.C., Feb. 26, 1987.
- ۳۳ حسینعلی منتظری، *خاطرات فقیه مرجع عالیقدر، حضرت آیت الله عظام منتظری*، صص ۶۰۰-۱۹، ۱۰ تیر ۱۳۸۷.
- 34 Babak Ganj, *Civil-Military Relations, State Strategies and Presidential Elections in Iran* (Wilts, U.K.: Conflict Studies Research Center, 2005), p. 5.
- ۳۵ روح‌الله موسوی خمینی، «آخرین پیام. وصیت‌نامه سیاسی و الهی امام خمینی»، *خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)*، تهران، ۲۶ بهمن ۱۳۶۱.
- 36 Ali Alfoneh, "How Intertwined Are The Revolutionary Guards in Iran's Economy?" *Middle Eastern Outlook*, American Enterprise Institute, Washington, D.C., Oct. 2007.
- 37 *The Iran Brief* (Middle East Data Project, Bethesda, Md.), June 3, 1996.
- 38 Michael Rubin, *Into the Shadows: Radical Vigilantes in Khatami's Iran* (Washington D.C.: Washington Institute for Near East Policy, 2001), pp. 44-88.
- 39 *The Iran Brief*, June 3, 1996.
- 40 *Iran Brief*, May 4, 1998.
- ۴۱ -/ایرنا، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۷؛ در:
BBC Monitoring Middle East: Political, May 4, 1998.
- ۴۲ -/ایرنا، ۱۲ خرداد ۱۳۷۷؛ در:
BBC Monitoring Middle East: Political, June 3, 1998.

- ۴۳ جمهوری اسلامی، تهران، ۲۸ تیر ۱۳۷۸.
- ۴۴ خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، تهران، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۱، در:
BBC Monitoring Middle East: political, May 21, 2002.
- ۴۵ ایرنا، ۲ خرداد ۱۳۸۲، در:
BBC Monitoring Middle East: Political, May 23, 2003.
- ۴۶ ایرنا، ۲۱ آبان ۱۳۸۲، در:
BBC Monitoring International Reports, Nov. 12, 2003.
- ۴۷ آفتاب یزد، تهران، ۱۳ آذر ۱۳۷۹، در:
BBC Summary Of World Broadcasts, Dec. 5, 2000.
- ۴۸ ایرنا، ۲۲ تیر ۱۳۷۹، در:
BBC Summary of World Broadcasts, July 14, 2000.
- 49 Voice of the Islamic Republic of Iran (Tehran), Sept. 27, 1999, in *BBC Summary of World Broadcasts*, Sep. 29, 1999; for an annotated version of *Mowj*, see Michael Rubin, "Iran's 'Blassphemous' play", *Middle East Quarterly*, Dec. 1999, May 1, 2000.
- 50 *Iran Report*, Radio Free Europe/Radio Liberty Newslines, May 1, 2000.
- 51 Vision of the Islamic Republic of Iran, Network 1 (Tehran), July 31, 1999.
- ۵۲ «فرودگاه امام باز نشده بسته شد.» شرق، تهران، ۹ مه ۲۰۰۴.
- ۵۳ همان.
- ۵۴ لیلیا خدا بخشی: «فرودگاه امام سرانجام افتتاح شد.» شرق، تهران، ۱ مه ۲۰۰۵.
- ۵۵ در مورد زندگی نامه و پیشینه اجتماعی احمدی نژاد ن. ک. به:
Yossi Melman and Meir Javedanfar, *The Nuclear Sphinx of Tehran. Mahmoud Ahmadinejad and the State of Iran* (New York: Carroll & Graf Publishers, 2007), pp. 1-20; Kasra Naji, *Ahmadinejad: The Secret History of Iran's Radical Leader* (Berkeley: University of California Press, 2008), pp. 1-57.
- 56 . Ali Alfoneh, "Iran's Parliamentary Elections and the Revolutionary Guards' Creeping Coup d'Etat," *Aei Middle Eastern Outlook* (Washington, D.C.), Feb. 21, 2008.
- 57 . Naji, *Ahmadinejad*, pp. 36-40.
- ۵۸ «اطلاعیه شماره ۸ ستاد انتخابات کشور در خصوص آمار قطعی ثبت نام شدگان انتخابات مجلس

- هشتم، وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران، تاریخ مراجعه: ۱۲ فوریه ۲۰۰۸/۲۳ بهمن ۱۳۸۶.
- ۵۹ «اطلاعیۀ شماره ۱۰ ستاد انتخابات کشور»، همان.
- ۶۰ «اطلاعیۀ وزارت کشور دربارهٔ برگزاری انتخابات هشتم دورۀ مجلس شورای اسلامی»، همان.
- ۶۱ «اطلاعیۀ شماره ۱۰ ستاد انتخابات کشور»، همان.
- ۶۲ سیاست روز، تهران، ۲۲ مرداد ۱۳۸۴، در:
BBC Monitoring Middle East Political, Aug. 27, 2005.
- ۶۳ فارس نیوز، تهران، ۲۶ دی ۱۳۸۴، در:
BBC Monitoring Middle East Political, Jan. 16, 2006.
- ۶۴ همشهری، ۷ مهر ۱۳۸۶.
- ۶۵ آگاه سازی، ۱۰ اسفند ۱۳۸۶.
- ۶۶ آگاه سازی، ۱۹ اسفند ۱۳۸۶.
- ۶۷ صبح صادق، ۱۳ اسفند ۱۳۸۶.
- ۶۸ اعتماد، ۳ آذر ۱۳۸۶.
- ۶۹ انتخاب، ۹ آذر ۱۳۸۶.
- ۷۰ امروز، ۴ اسفند ۱۳۸۶.
- ۷۱ تابناک، ۲۰ بهمن ۱۳۸۶.
- ۷۲ نوسازی، ۲۳ بهمن ۱۳۸۶؛ انصار نیوز، ۳۰ بهمن ۱۳۸۶؛ آگاه سازی، ۱ اسفند ۱۳۸۶.
- ۷۳ بهارستان ایران، ۲۴ اسفند ۱۳۸۶.
- ۷۴ آگاه سازی، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۸۷.
- ۷۵ کیهان، تهران، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۶.
- ۷۶ صبح صادق، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۷.
- ۷۷ «شاه سلطان‌های زمان را باید شناخت»، صبح صادق، تهران، ۹ دی ۱۳۸۷. ن.ک. به:
<http://www.sobhesadegh.ir/1387/0382/M01.HTM>
- تاریخ مراجعه: ۴ خرداد ۱۳۸۸.
- 78 “Khatami pulls out of Iranian race.” BBC News (London) March 16, 2009. . Available at:
http://news.bbc.co.uk/2/hi/middle_east/7945822.stm (Accessed May 25, 2009).
- ۷۹ «ملت ایران را نمی‌شود فریب داد و نمی‌شود ترساند.» الف نیوز، تهران، ۱ فروردین ۱۳۸۸. ن.ک. به:
<http://alef.ir/content/view/42775/> تاریخ مراجعه: ۴ خرداد ۱۳۸۸.

۸۰ «رهبر انقلاب در جمع پر شور مردم کردستان: خدشه به وحدت ملی به بهانه شیعه و سنی مزدوری دشمن است.» *تابناک*، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸. ن.ک. به:

<http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=47575>

تاریخ مراجعه: ۴ خرداد ۱۳۸۸.

۸۱ «در مورد احمدی‌نژاد باز هم مرتکب اشتباه انتخابات نهم شدند.» *رجا نیوز*، ۸ بهمن ۱۳۸۷. ن.ک. به:

<http://www.rajanews.com/detail.asp?id=23887>

تاریخ مراجعه: ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۸.

۸۲ «اعتقاد به بسیج را در مدیریت‌ها با برنامه‌ریزی‌ها پیاپی کنیم» *آگاه سازی*، ۱۳ بهمن ۱۳۸۷. ن.ک. به:

<http://www.agahsazi.com/article.asp?id=2459&cat=7>

تاریخ مراجعه: ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۸.

۸۳ «سردار صفوی: لیبرال‌ها بزرگترین ضربه را به کشور زدند.» *الف نیوز* (تهران)، ۱۶ بهمن ۱۳۸۷. ن.ک. به:

<http://alef.ir/content/view/40400/>

تاریخ مراجعه: ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۸.

۸۴ «فرمانده سپاه: بسیجی باید از اصولگرایان مراقبت کند.» *شهاب نیوز*، تهران، ۱۸ بهمن ۱۳۸۶. ن.ک. به:

<http://shahabnews.ir/vdce.n8zbjh87f9bij.html>

تاریخ مراجعه: ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۸.

۸۵ «استفاده انتخاباتی از بسیج برخلاف نظر صریح رهبر انقلاب.» *تابناک*، تهران، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۸. ن.ک. به:

<http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=46762>

تاریخ مراجعه: ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸.

۸۶ «با توهم نباید حرف زد.» *ابرار*، تهران، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۸. ن.ک. به:

[http://abrarnews.com/politic/1388/880215/html/rooydad.](http://abrarnews.com/politic/1388/880215/html/rooydad.htm#s356799)

تاریخ مراجعه: ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸ / [htm#s356799](http://abrarnews.com/politic/1388/880215/html/rooydad.htm#s356799)

۸۷ «آقایان منتقد به بسیجیان پاسخ دهند» *همان*.

۸۸ «انجام موفقیت‌آمیز بزرگترین خرید و فروش تاریخ بورس»، *بورس نیوز*، تهران، ۵ مهر ۱۳۸۸

www.irbourse.com/NewsDetail.aspx?NewsIdn=10607